

طبقه‌بندی موضوعی احادیث قدسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۲۱

مریم پیمانی^۱
مهدی مطیع^۲

چکیده

احادیث قدسی بخش مغفول مانده گنجینه پربار روایات معصومان و سرشار از نکته‌ها و لطیفه‌های اخلاقی است که می‌تواند راهنمای انسان در کسب معرفت الهی باشد. مطالعه و پژوهش درباره احادیث قدسی به منظور کاربردی کردن و سهولت در استفاده و فهم معارف عمیق آن امری است که ضرورت آن قابل انکار نیست و بهره‌گیری از انواع روش‌های تحلیل متن در این مسیر می‌تواند راهگشا باشد. از آنجا که احادیث قدسی در منابع مختلف پراکنده است و به لحاظ موضوع نیز دارای تنوع زیادی است، به نظر می‌رسد پیش از به کارگیری روش‌های تحلیلی ارائه نوعی دسته‌بندی از این احادیث ضروری است. رده‌بندی یک متن، اجزای مختلف آن را حول اشتراکاتی که دارند، جمع کرده و دسترسی به آن را آسان می‌کند. مطالعات انجام گرفته در این پژوهش، احادیث قدسی را در سه موضوع کلی اعتقادات، اخلاق و عبادات طبقه‌بندی می‌کند و رویکرد غالب این دسته از احادیث را نمایان می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: حدیث قدسی، تحلیل محتوا، طبقه‌بندی.

۱. بیان مسأله

حدیث قدسی، گفت و گوی خداوند است با بهترین بندگان و دوستانش که به زبان و بیان پیامبران و اولیا حکایت شده است؛ اما با وجود اهمیتی که از جهت مبدأ صدور دارد تا

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (maryampeymani290@gmail.com).

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (Mahdimotia@gmail.com).

کنون از دید صاحب‌نظران پنهان مانده است. احادیث قدسی منشأیی الهی دارد و از این منظر دارای وجه شباهت با قرآن اما جای تردید نیست که ادبیات آن متفاوت از ادبیات قرآن است. بیشتر این احادیث گفت و گوهای خصوصی خدا با بندگان برگزیده‌اش است و شامل بند و موعظه‌های خاص خداوند به بهترین بندگان است و این بهترین بندگان تجربه‌های روحانی خود را با مردم عادی به اشتراک گذارده‌اند. گنجینه مغفول مانده احادیث قدسی، یکی از بهترین منابع معارف الهی است که با وجود رویکرد اخلاقی‌اش می‌تواند گام به گام راهنمای رهرو طریق معرفت باشد. این منبع غنی برای این‌که بتواند وارد زندگی عملی انسان شده، معارف آن کاربردی شود، نیازمند تحلیل است و اولین مرحله تحلیل یک متن را می‌توان تعیین موضوع آن دانست که اگر این موضوع دهی در چند لایه انجام پذیرد، حاصلش طبقه‌بندی موضوعی آن متن خواهد بود.

از آنجا که احادیث با وجود اشتراک‌هایی که می‌توانند داشته باشند، تکه متن‌هایی از هم گسسته هستند که هر کدام در شرایط خاصی تولید شده و لذا ویژگی‌های منحصر به فردی پیدا کرده‌اند، ارائه تفسیر و تحلیلی پیوسته و ترتیبی با خصوصیات یکسان و شبیه به هم، آن‌گونه که درباره متن قرآن انجام می‌گیرد، درباره کلیت این دسته از احادیث قابل تصور نیست. احادیث قدسی هرچند الهی است و از جانب خدا اما از آن حیث که حدیث است، ویژگی‌هایی مشترک با سایر احادیث دارد. بر این اساس، اگر بنا باشد تحلیلی بر روی احادیث انجام گیرد، لازم است که پیش از آن، دسته‌های احادیثی که اشتراکات بیشتری با هم دارند، انتخاب شود تا تحلیل هر چه یک دست‌تر صورت پذیرد. اشتراکی که از آن سخن می‌رود، در پیدا کردن موضوع اصلی یک حدیث به بهترین شکل نمود پیدا می‌کند. هر حدیث، یک متن مجزاست و چون اغلب احادیث کوتاه است، به منزله یک بند در نظر گرفته می‌شود و اولین چیزی که دانستن آن در فهم و تحلیل یک بند اهمیت می‌یابد، موضوع آن است.

از سوی دیگر، اصلی‌ترین هدف در طبقه‌بندی احادیث قدسی، متمرکز کردن این احادیث است در چند حوزه موضوعی محدود تا دسترسی به آن و فهم از آن هر چه آسان‌تر انجام پذیرد. به نظر می‌رسد دسته‌بندی موضوعی، اولین تلاش معقول در فهم یک مجموعه داده است که بی‌هیچ ضابطه‌ای در کنار هم قرار گرفته‌اند و یا به عبارت گویاتر پراکنده شده‌اند. هرگاه یک طبقه‌بندی موضوعی از مجموعه‌ای چون احادیث قدسی ارائه شود، به راحتی و در اولین نگاه، رویکرد کلی این مجموعه اطلاعاتی قابل تشخیص است؛ هرچند

محقق برای تکمیل فرایند فهم آن، از تحلیل دقیق ترو جزئی تری نیاز نخواهد بود. اساساً رده بندی موضوعی احادیث نه مرحله پیش از تحلیل که خود یک مرحله و اولین و اصلی ترین مرحله از تحلیل است. با این هدف، نگارش حاضر تلاش می کند طبقه بندی موضوعی احادیث قدسی را به عنوان مقدمه و به عبارتی مرحله اصلی تحلیل هایی دقیق تر ارائه دهد. غفلت پژوهش گران از معارف این دسته از احادیث و ضرورت به کارگیری توصیه های زندگی بخش آن نشان می دهد که نوآوری این مقاله پیش از هر چیز توجه به این حوزه معرفتی است که می تواند توجه پژوهش گران و صاحب نظران را نیز به سوی آن معطوف کرده، مبنای پژوهش های بعدی قرار گیرد. تمرکز منابع چاپی در موضوع احادیث قدسی که اساس کار این نگارش نیز هست، برگردآوری صرف این احادیث - که عمده آن بدون هرگونه دسته بندی و تحلیلی ارائه شده - می تواند شاهی دیگر بر نبودن موضوع نوشتار حاضر باشد و ضرورت پرداختن به آن را به عنوان آغاز تحقیق های محتمل در آینده آشکار سازد.

۲. روش تحقیق در پژوهش حاضر

پیش از شروع مطالعه احادیث، گردآوری آن ها به صورتی که اطمینانی نسبی حاصل شود که جمع آوری کاملی صورت گرفته، ضروری است. به همین منظور کلیه منابعی که در طول تاریخ تلاش کرده اند به نوعی گردآوری کاملی از احادیث قدسی ارائه دهند، شناسایی و مورد مطالعه قرار گرفت. مهم ترین این منابع عبارت اند از: *الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه* تألیف شیخ حرّ عاملی، *کلمة الله* تألیف سید حسن شیرازی، *مشکاة الانوار فی ما روی عن الله سبحانه من الاخبار* تألیف ابن عربی، *الاحادیث القدسیه* تألیف یحیی بن شرف نووی و *المقاصد السنیه فی الاحادیث الالهیه* از ابوالقاسم علی بن بلبان مقدسی ناصری کرکی. مجموع احادیث جمع آوری شده از منابع، حدود ۴۱۰۰ حدیث است که پس از چند مرحله حذف، از میان آن ها بیش از ۱۰۳۰ حدیث با هدف طبقه بندی گزینش شد.

پس از درج کلیه احادیث گزینش شده در جداول اکسل و مطالعه آن، موضوع دهی هر حدیث در چند لایه انجام گرفت. لایه اول، کلان رده های موضوعی را تشکیل داده و لایه های بعدی، طبقه بندی جزئی تری به دست می دهد؛ به عنوان مثال جدول ۱ - که یکی از نتایج جدول های ترسیم شده در محیط اکسل است - چهار حدیث از احادیث رده «رحمت» و موضوع این احادیث را نشان می دهد. برخی از احادیث این رده، همان گونه که در بخش های

بعدی به تفصیل بیان می‌گردد، عوامل دریافت رحمت الهی، برخی اشکال این رحمت و برخی نیز اوصاف چنین رحمتی را معرفی می‌کنند که تحت عنوان «موضوع اصلی» در جدول مشخص شده است. جهت‌گیری این دسته از احادیث «رحمت الهی» است؛ چرا که همه احادیث این رده در این عنوان اشتراک دارند. علاوه بر این، «رحمت الهی» خود جزء دسته بزرگ‌تری است به نام «صفات الهی» و «صفات»، یکی از اجزاء کلان رده «اعتقادات» است که جایگاه آن در میان رده‌های موضوعی اعتقادی در نمودار ۱، قابل نمایش است. سایر احادیث نیز با همین شیوه موضوع‌دهی شده‌اند که حاصل آن به صورت طبقه‌بندی چند لایه‌ای ارائه می‌شود.^۳

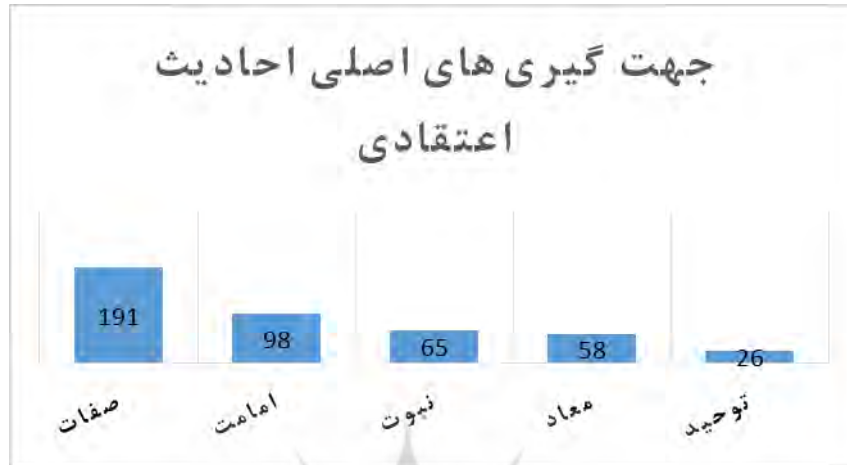
جدول ۱: موضوع‌دهی احادیث رده رحمت

ردیف	حدیث	موضوع اصلی
۱	إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِذَا أَخَذْتُ كَرِيمَتِي عَبْدِي فِي الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ جِزَاءً عِنْدِي إِلَّا الْجَنَّةُ	جبران محرومیت
۲	قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: إِذَا بَلَغَ عَبْدِي أَرْبَعِينَ سَنَةً عَافِيَةً مِنَ الْبَلَاءِ الثَّلَاثِ مِنَ الْجُنُونِ وَالْبَرَصِ وَالْجُدَامِ وَإِذَا بَلَغَ خَمْسِينَ سَنَةً حَسِبْتُهُ حَسَابًا يَسِيرًا وَإِذَا بَلَغَ سِتِينَ سَنَةً حَبِثَ إِلَيْهِ الْإِنَابَةُ وَإِذَا بَلَغَ سَبْعِينَ سَنَةً أَحْيَيْتُهُ الْمَلَائِكَةَ وَإِذَا بَلَغَ ثَمَانِينَ سَنَةً كَتَبْتُ حَسَنَاتِهِ وَالْقَيْثُ سَيِّئَاتِهِ وَإِذَا بَلَغَ تِسْعِينَ سَنَةً قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ أَسِيرَ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ فَيَغْفِرُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُسْفَعُ فِي أَهْلِهِ (إِضَافَةٌ نَسَخَهُ: كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ مَا كَانَ يَعْمَلُ فِي صِحَّتِهِ مِنَ الْخَيْرِ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئَةً لَمْ تَكْتَبْ).	فراگیر بودن
۳	قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: إِذَا قَبِضْتُ مِنْ عَبْدِي كَرِيمَتِيهِ وَهُوَ بِمَا ضَنِينٌ لَمْ أَرْضْ لَهُ بِهِمَا ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ إِذَا حَمَدَنِي عَلَيْهِمَا.	حمد بر بلا
۴	قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا مُوسَى! إِنَّهُ لَنْ يَلْقَانِي عَبْدِي فِي حَاضِرِ الْقِيَامَةِ إِلَّا قَشَشْتُهُ عَمَّا فِي يَدَيْهِ إِلَّا مَا كَانَ مِنَ الْوَرَعَيْنِ فَانِي أَسْتَحْيِيهِمْ وَأَجْلُهُمْ وَأَكْرَمُهُمْ وَأَدْخَلُهُمُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.	ورع

یکی از کلان‌رده‌های احادیث قدسی، رده «اعتقادات» است. تقسیم‌بندی‌های جزئی‌تر این دسته و تعداد احادیث هر یک از آن‌ها در نمودار ۱، قابل نمایش است.

۳. برای مطالعه جدول‌های دسته‌بندی شده به صورت کامل، رک: «طبقه‌بندی و تحلیل محتوای احادیث قدسی»،

نمودار ۱: فراوانی جهت‌گیری‌های اصلی رده اعتقادات



۳. تعریف حدیث قدسی

به نظر می‌رسد اولین کسی که تعریفی از حدیث قدسی به دست داده، میرسید شریف جرجانی (م ۸۱۶ ق) است. وی در کتاب *التعريفات* در این باره می‌نویسد:

حدیث قدسی از حیث معنا از جانب خداوند است و از حیث لفظ از جانب حضرت رسول. خداوند به طریق الهام یا خواب به پیامبرش اخبار می‌دهد؛ اما پیامبر با الفاظ خود از آن معنا خبر می‌یابد. بنابراین قرآن افضل از حدیث قدسی است که لفظش نیز از جانب خداست.^۴

همین معنا را ابوالبقاء در دانشنامه خود، *معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه*، ذکر کرده و سپس به نقل از طیبی می‌نویسد:

قرآن، همان لفظی است که جبرئیل بر پیامبر نازل کرد و حدیث قدسی، خبر دادن معنایی توسط خداوند بر پیامبر در خواب یا به طریق الهام است که پیامبر آن را با الفاظ و عبارات خود بر مردم می‌خواند، ولی سایر احادیث به خدا نسبت داده نشده و از او روایت نمی‌شود.^۵

۴. *التعريفات*، ص ۱۴۶.

۵. *معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه*، ج ۴، ص ۳۸.

تهانوی نیز پس از تقسیم حدیث به دو نوع نبوی و الهی به بیان دیدگاه چلپی درباره حدیث قدسی می‌پردازد:

احادیث الهی، احادیثی هستند که خدا بر پیامبر اکرم در شب معراج وحی کرده و «اسرار وحی» نامیده می‌شود.

تهانوی بعد از آن با تقسیم کلام خدا به سه قسم، حدیث قدسی را قسم سوم دانسته و آن را حدیثی برمی‌شمرد که به نقل واحد از پیامبر به دست مخاطب رسیده که گاهی به خداوند نسبت داده می‌شود، چون متکلم آن خداست و گاهی به پیامبر چون ناقل آن است. وی معتقد است در کیفیت نزول حدیث قدسی هیچ‌گونه انحصاری نیست و معانی ممکن است در خواب نازل شود و یا به قلب پیامبر القا شود؛ چه با واسطه جبرئیل یا بی واسطه او.^۶ صبحی صالح نیز به همین ترتیب حدیث قدسی را چیزی ما بین قرآن و حدیث عادی دانسته و به «حدیث الهی» و «حدیث ربانی» به عنوان دو نام برای حدیث قدسی اشاره می‌کند.^۷

مهم‌ترین نکته در نقد این تعاریف این است که هیچ کدام از آن‌ها برای تعریف این دسته از احادیث به خود احادیث مراجعه نکرده و در تعریفش هیچ اشاره‌ای به موضوعات و محتوای آن‌ها نداشته‌اند بلکه حداکثر استناد ایشان به احادیث در باب تعریف آن، استناد به سند آن‌هاست. حال آن‌که اگر تلاش می‌شد که حدیث قدسی بر اساس محتوای آنچه تا کنون به این عنوان شهرت یافته، تعریف شود، مرز آن با قرآن بسیار روشن‌تر می‌نمود و نیازی نبود برای اثبات برتری قرآن و تفاوت آن با حدیث قدسی به حدس و گمان متوسل گردید.

۴. تعریف طبقه‌بندی

طبقه‌بندی، عمل انقسام و انتظام یک مجموعه معین از اشیا است که به گروه‌بندی جامع به صورت طبقه‌های معادلی منتهی می‌شود که متقابلاً مانع ورود یکدیگر هستند و با صفت تعلق تعریف می‌شوند. رابطه معادلی، ممکن است یک شباهت، یک تقدم، یک اندراج و یک تبعیت باشد. اگر طبقه‌ها شامل بعضی از قسم‌ها باشد، طبقه‌بندی مبهم و نامشخص است. ظرافت و کمال طبقه‌بندی به تعداد قسم‌های آن مربوط است. یک طبقه‌بندی با

۶. کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۰.

۷. علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۲۳-۱۲۲.

سلسله مراتب دنباله تقسیم‌هایی است که درباره مجموعه‌ای از اشیا کاملاً دقیق اعمال شده است، دنباله یک سلسله تقسیم‌های متوالی که با رابطه تقدم کاملاً منظم شده باشد.^۸ طبقه‌بندی به دو نوع عمده تقسیم می‌شود: طبقه‌بندی نوع اول، متضمن ساختاری تک بعدی است. در طبقه‌بندی نوع دوم، یعنی گونه‌شناسی‌ها ساختاری چند بعدی به نمایش گذاشته می‌شود. هر دو نوع طبقه‌بندی‌های تک بعدی و چند بعدی، مزایای خاص خود و این قابلیت بالقوه را دارند که در عین شناسایی فهرستی جامع از طبقات برای موجودیت اینگونه طبقات نیز استدلال منطقی بیابند.^۹

۵. ملاک طبقه‌بندی

در طبقه‌بندی علوم نمی‌توان به صورت قاطع، مبنای واحدی برای طبقه‌بندی تعیین کرد. توضیح این‌که موضوعات مختلف با ملاحظه مبناها و معیارهای گوناگون ممکن است در طبقه‌های متفاوتی قرار بگیرند. به فرض ممکن است روش‌های مطالعه و تحقیق مبنای طبقه‌بندی قرار بگیرند و یا ممکن است هم موضوع و هم روش در پیدایش طبقه‌بندی تأثیر داشته باشد؛ به عنوان مثال معرفت عرفانی در مقایسه با معرفت فلسفی با این‌که از لحاظ روش تحقیق متفاوت‌اند، ولی چنان نیست که در پژوهش‌های فلسفی ذوق و عشق بی‌تأثیر باشد یا برعکس، در سیر و سلوک عرفانی عقل بی‌تأثیر باقی بماند. آنچه در طبقه‌بندی‌ها مدنظر است، درک شباهت‌ها و تفاوت‌هاست؛ وگرنه از لحاظ مبادی و اصول، علوم همگی در مقام فراهم نمودن آگاهی‌های تازه و ازدیاد شناسایی هستند. به عبارت ساده‌تر، هر یک از معارف بشری با این‌که از یکدیگر تمایز دارند، در همدیگر نیز تأثیر می‌گذارند. لذا جدا انگاری آگاهی‌ها به عقیم شدن آن‌ها منجر می‌شود.^{۱۰}

۱-۵. ملاک‌های طبقه‌بندی احادیث قدسی

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، طبقه‌بندی، مرتب‌سازی و تنظیم اجزای مختلف یک مجموعه بر اساس اشتراک‌ها و افتراق‌های آن‌هاست. هدف از طبقه‌بندی نشان دادن تصویری روشن و کلی از آن مجموعه در یک نگاه است. علاوه بر این، با ارائه یک طبقه‌بندی

۸. فلسفه علم و متدولوژی، ص ۱۸۰.

۹. طبقه‌بندی علم؛ پدیده‌ها، نظریه‌ها، روش‌ها، رویه‌ها، ص ۳۷.

۱۰. فلسفه علم و متدولوژی، ص ۱۹۳.

منسجم از یک مجموعه، دسترسی به اجزای آن آسان‌تر شده، تشخیص روابط بین آن‌ها امکان‌پذیر می‌گردد.

یک طبقه‌بندی موجه و معنادار، بدون در نظر گرفتن ملاک یا ملاک‌هایی برای این امر ممکن نخواهد بود. اساس کار طبقه‌بندی بر پایه ملاک آن نهاد می‌شود. به عبارت دیگر، تشخیص ملاک مناسب برای طبقه‌بندی، پیش‌نیاز این کار است و البته مهم‌ترین بخش آن. ملاک باید متناسب با آن امر یا مفهومی باشد که طبقه‌بندی می‌شود و گاهی هدف از طبقه‌بندی هم در تعیین ملاک مؤثر است؛ به عنوان مثال، در طبقه‌بندی گیاهان، گاه دانه‌دار یا بی‌دانه بودن آن‌ها ملاک طبقه‌بندی می‌شود، گاه شکل ظاهری آنها، گاه ثمرات و فواید آن‌ها، گاه مکان‌های مناسب برای رویش آن‌ها و هر کدام از این انواع طبقه‌بندی در عین حال که می‌تواند صحیح و پذیرفته شده باشد، کاربردی متفاوت دارد.

ملاک‌هایی که می‌توان در طبقه‌بندی احادیث قدسی از آن‌ها بهره گرفت، ملاک موضوع، دوره زمانی، فرقه مذهبی و گردآورنده است. طبقه‌بندی ارائه شده در این نگارش بر اساس ملاک موضوع انجام گرفته است که در ادامه وجه انتخاب آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۵. وجه انتخاب ملاک موضوع در طبقه‌بندی احادیث قدسی

تعیین ملاک برای طبقه‌بندی احادیث قدسی، با عنایت به ماهیت متنی آن و نیز هدف از این کار صورت می‌گیرد. اگرچه حدیث‌نویسی از همان قرون اولیه آغاز شده و تا کنون با تفاوت‌هایی در روش ادامه دارد، اما گردآوری‌های حدیث قدسی دقیقاً همین مسیر را طی ننموده است. دورترین منبع مستقل حدیث قدسی مربوط به قرن هفتم هجری است و پیش از آن اگر هم گردآوری مستقلی وجود داشته، به عصر کنونی راه نیافته است و شاید فقط نامی از آن در منابع فهرست‌نویسی موجود باشد. بنابراین در جایی که منابع در دسترس، گذشته از قرن هفتم بیشتر در زمان معاصر گردآوری شده و حداکثر چند منبع هم به قرن یازدهم و دوازدهم هجری متعلق است، لحاظ ملاک دوره زمانی نمی‌تواند تأثیر شگرفی در نتیجه رده‌بندی ایجاد کند که کاتبان حدیث از همان ابتدای کتابت حدیث، بین حدیث الهی و حدیث نبوی تفاوتی قائل نبوده‌اند و احتمالاً محدثان دوره‌های بعدی نیز تفکیک این دورا بی‌نتیجه دانسته‌اند. به نظر می‌رسد آنچه گردآورندگان حدیث قدسی را به سمت جمع‌آوری این دسته از احادیث و تفکیک آن از سایر احادیث هدایت کرده، تألیف یک جامع روایی نبوده تا تفاوت جوامع در قرون مختلف معنادار باشد، بلکه زبان خاص و پیام متفاوت حدیث

قدسی است که مؤلفان را به گردآوری حدیث قدسی مشغول داشته و مهم‌تر از آن، نسبتی که این احادیث با قرآن دارد.

ملاک فرقه مذهبی هم تنها تفاوتی که در گردآوری ورده‌بندی احادیث ایجاد می‌کند در باب احادیث حوزه امامت و اندکی هم شفاعت است. فراتر از این دوره، تفاوت‌ها جزئی است و نتیجه حاصل از آن، ساختار اصلی ورده‌بندی موضوعی صرف را تغییر محسوسی نمی‌دهد.

درباره ملاک شخصیت گردآورنده و مکتبی که تحت تأثیرش بوده نیز باید گفت که با یک نگاه اجمالی نمی‌توان قائل شد که ورده‌بندی با این ملاک منتهی به نتیجه قابل انتظار و متفاوتی باشد. هرچند چنین نتیجه‌ای با عنایت به ویژگی‌های متفاوت مؤلفان چندان دور از انتظار نیست، اما نیازمند مطالعه‌ای دقیق و تحلیلی زبان‌شناختی برای بررسی تفاوت‌ها در نقل یک موضوع واحد است؛ چرا که موضوع احادیث از یک مؤلف به مؤلف دیگر، تقریباً بدون تغییر است و اختلاف فقط در الفاظ دیده می‌شود.

با این مقدمه منطقی است که گفته شود، ملاک اصلی در طبقه‌بندی احادیث قدسی، موضوع است که اساس کار این پژوهش قرار گرفته است. طبقه‌بندی موضوعی احادیث قدسی در ادامه به تفصیل ارائه خواهد شد.

۵-۳. طبقه‌بندی موضوعی احادیث قدسی

طبقه‌بندی درختی، قدیم‌ترین نوع طبقه‌بندی است که ارسطو نیز در تقسیم‌بندی‌های منطقی خود از آن بهره گرفته است. رابطه میان طبقات مختلف یک موضوع یا مفهوم در طبقه‌بندی درختی، یک رابطه سلسله‌مراتبی است. با این حال، ممکن است میان قسیم‌ها و طبقات هم عرض تفاوت‌هایی دیده شود. طبقه‌بندی موضوعی - که در این پژوهش نیز از آن استفاده شده - یک نوع طبقه‌بندی درختی است. ملاک در این نوع طبقه‌بندی، همان‌طور که از نامش پیداست، موضوع آن مفهومی است که طبقه‌بندی می‌شود. به نظر می‌رسد بیشترین کارکرد این طبقه‌بندی در حوزه احادیث قدسی، همان مرتب‌سازی احادیثی است که در منابع مختلف و متناسب با نوع نگاه مؤلف، گردآوری شده است. حاصل این تحقیق می‌تواند تمرکزبخشی به پراکندگی موضوعی احادیث قدسی ذیل چند طبقه کلی و در نتیجه سهولت در فهم آن‌ها باشد. نمودار ۲، ورده‌های موضوعی احادیث قدسی را در یک نگاه نشان می‌دهد.

نمودار ۲: فراوانی کلان رده‌های موضوعی



۱-۳-۵. اعتقادات

جایگاه اعتقادات در میان احادیث قدسی. هرچند نام کلان دسته اعتقادات و خرده دسته‌های آن، همان نامگذاری و دسته‌بندی رایج در تعالیم اسلامی است اما رویکرد احادیث این رده و به ویژه زبان آن در تشریح و تفهیم این اعتقادات، تفاوت چشم‌گیری با زبان متکلمان دارد. زبان احادیث قدسی حتی در بخش اعتقادات، همان زبان و بیان ملایمی است که خداوند به پیامبرانش توصیه می‌کند در برخورد با دشمن‌ترین دشمنان خود و در دعوت به دین به کار گیرند.

۱-۱-۳-۵. توحید (عام)

این بخش شامل احادیثی با موضوع توحید، شرک، رؤیت پروردگار و کفر است. لازم به ذکر است که منظور از توحید در این بخش، توحید عام است که موضوع شرک و کفر را در مقابل خود دارد.

۱-۱-۳-۵. توحید (خاص)

توحید در این بخش به معنای توحید خاص است. احادیث این رده فقط به موضوع توحید می‌پردازد و دارای هیچ زیرمجموعه‌ای نیست. شرح و توصیف توحید بیشترین احادیث این بخش را به خود اختصاص داده است.

توحید اولین اعلان الهی بعد از پایان کار خلقت، تثبیت شده و ازلی است. خداوند لازمه

ایمان به خویش را ایمان به تقدیر دانسته، این راه را تنها راه نجات آدمی و این پناهگاه را پناهگاهی محکم معرفی می‌کند.

۵-۱-۱-۳-۲. شرک

تکذیب و تشبیه و اتهام به خداوند بویژه در باب فرزندداری او احادیث این رده را تشکیل می‌دهد. تکذیب در این احادیث به معنای انکار توانایی خدا در اعاده خلق است به صورت اولیه.

۵-۱-۱-۳-۳. رؤیت پروردگار

تمامی احادیث این رده تلاش می‌کنند فهم مخاطب را از مسأله رؤیت تعمیق بخشد. رؤیت در این احادیث بالاترین نعمت بهشتیان است.

۵-۱-۱-۳-۴. کفر

طبیعت گرایی و انتساب رویدادهای دنیا و زندگی انسان به غیر خدا و از جمله ستارگان از دیدگاه احادیث قدسی کفر محسوب می‌شود.

۵-۱-۳-۲. ملحقات توحید

موضوعاتی که محتوایی اعتقادی دارند، اما در عین این که جزء هیچ کدام از دسته‌های موضوعی اعتقادی جای نمی‌گیرند و مجموعاً دسته مستقلی را هم تشکیل نمی‌دهند، بیش از همه با احادیث بخش توحید تناسب دارند، تحت عنوان «ملحقات توحید» بررسی می‌شود.

۵-۱-۲-۱-۳-۱. شفاعت

افرادی که صلاحیت دارند واسطه نجات دیگران شوند، براساس احادیث قدسی ده گروه‌اند:

اطفالی که پیش از رسیدن به سن بلوغ وفات می‌کنند، مؤمن، شهید، ملائکه، قرآن، انبیاء، پیامبر اسلام ﷺ، امامان معصومین علیهم‌السلام، فاطمه زهرا علیها‌السلام، خداوند. به نظر می‌رسد وجه تشابه شفیعیان، عصمت و محبت این افراد نسبت به دیگران باشد.

براساس احادیث قدسی، همه بنی آدم مشمول شفاعت می‌شوند و سیر آن در چهار مرحله تکمیل می‌شود: شیعیان، امت اسلام، موحدان، کل بنی آدم. براین اساس از دیدگاه احادیث قدسی خلود در آتش به معنای جاودانگی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

احادیث در باب توصیف شفاعت به سه نکته اشاره می‌کنند: شفاعت درخواست پیامبر است از خداوند که تحت عنوان مقام محمود به ایشان عطا می‌شود و جلوه‌ای از رحمت الهی است.

۵-۳-۱-۲-۲. قرآن

قرآن از نظرگاه احادیث قدسی علاوه بر این که از جمله شفیعان روز قیامت است، حجت خداوند در آن روز نیز هست. شکایت قرآن از امتی که تعطیلش کردند، سومین وصف احادیث از قرآن است.

۵-۳-۱-۳-۲. تقدیر و قضای الهی

احادیث قدسی، قضای الهی را هرچه باشد، خیر می‌داند و از جانب خدا، تعیین آن را از جهتی در بطن مادر دانسته و مهم‌تر از همه این که، آن را ملاک عمل انسان برمی‌شمرد.

۵-۳-۱-۳-۴. خزائن الهی

ناتمامی و نقص ناپذیری خزائن الهی، نکته‌ای است که احادیث این بخش بر آن تکیه دارد. مخاطبه موسی نبی و خداوند نشان می‌دهد که بی‌انتهایی و ناتمامی خزائن به این معنا است که هرچیز با اراده‌ای خدا خلق می‌شود و خزائن الهی چیزی از پیش تعیین شده نیست. به همین دلیل است که هرچقدر ببخشید، دارایی‌اش نقص نمی‌پذیرد.

۵-۳-۱-۳-۵. میثاق

در یک سوی این معاهده، همواره خداوند قرار دارد، اما سوی دیگر آن با تفاوت‌هایی در احادیث مواجه است: بنی‌آدم - که گاهی مجموعاً و گاهی به تفکیک اصحاب یمین و شمال مورد توجه احادیث است - و انبیا. محتوای میثاق، اقرار به ربوبیت خداوند و نیز طاعت اولیا، اصل مفاد این معاهده است.

۵-۳-۱-۳-۶. ابلیس

بر اساس احادیث قدسی، هرآنچه هیچ ارتباطی با خداوند نداشته باشد، نیرو و ابزار کمکی ابلیس در به انحراف کشاندن آدمی محسوب می‌شود.

۵-۳-۱-۳-۷. ملائکه

الف. عزرائیل. بنا بر احادیث، عزرائیل طعم مرگ را خواهد چشید. خداوند رأفت خود

نسبت به بندگانش را به شکلی دیگر در خطاب به عزرائیل به نمایش می‌گذارد که به عزت و جلالش سوگند یاد می‌کند که طعم مرگ را به او بچشانند؛ همان‌گونه که عزرائیل طعم مرگ را به بندگانش چشانده است.

ب. جبرائیل. احادیث تصریح می‌کند که جبرائیل مطیع پروردگار است و جز از او دستور نمی‌گیرد.

گفت و گوی پیامبر و جبرائیل از ارتباط نزدیک و دوستانه این دو پرده برمی‌دارد که در برخی از احادیث، پیامبر صلی الله علیه و آله جبرائیل را دوست و حبیب خود نام می‌نهد.

۳-۱-۳-۵. صفات

احادیث این بخش - که بیشترین فراوانی موضوعی احادیث قدسی را به خود اختصاص داده - تحت سه عنوان رحمت، صفات حوزه رحمت و سایر صفات بررسی می‌شود.

۱-۳-۱-۳-۵. رحمت

بارزترین صفت خداوند در میان احادیث قدسی، صفت رحمت اوست. این صفت - که نقشی محوری در میان احادیث صفات برعهده دارد - بسیاری دیگر از صفات را نیز تحت پوشش خود قرار می‌دهد و همین نقش را نیز در کل احادیث ایفا می‌کند. به نظر می‌رسد اگر احادیث این بخش و نیز تأثیر صفت رحمت بر سایر موضوعات احادیث قدسی نادیده گرفته شود، محتوای احادیث رنگ و بوی دیگری به خود بگیرد. گویا احادیث قدسی آمده است تا یکسره از رحمت خدا بگویند و بدین وسیله آدمی را در پیمودن طریق یاری دهد تا گام‌هایش را بلندتر بردارد و فاصله بین خود و خدا را هرچه سریع‌تر تا مرز یکی شدن با محبوب از میان بردارد. آن چنان‌که از احادیث برمی‌آید، اگر این احادیث هیچ پیامی جز نشان دادن رحمت خدا به زیباترین شکل خود نداشت، کافی بود تا آدمی را آن چنان مشتاق کند تا نعلین خاکی از پا به در آورده، به سوی سرزمین مقدس بال بگشاید. اساساً به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین رسالت و یا دست‌کم یکی از بزرگ‌ترین رسالت‌های این احادیث نمایاندن جلوه جمالی دوست باشد. قوت تأثیر احادیث با موضوع رحمت و نیز انشعاب سایر صفات از این صفت می‌تواند از جمله دلایل انتخاب این صفت به عنوان شایسته‌ترین صفت برای معرفی خداوند از سوی احادیث قدسی باشد.

۲-۳-۱-۳-۵. صفات حوزه رحمت

این بخش شامل صفاتی است که به نوعی با رحمت خداوند ارتباط دارد و به عبارتی

بهرتر، از رحمت منشعب و متأثر است:

الف. مغفرت. از میان احادیث این دسته، آنچه بیش از همه مورد توجه احادیث قدسی است، موضوع مغفرت است. آن‌گونه که احادیث قدسی بیان می‌دارد، بهترین و بزرگ‌ترین نشانه‌های رحمت الهی را در مغفرت او می‌توان یافت. بیشترین توجه و تمرکز این بخش از احادیث نیز بر شناساندن عوامل مغفرت است و در نتیجه تلاش برای ترغیب آدمی برای احراز شرایط مغفرت.

ب. تدبیر الهی. آن‌چنان‌که احادیث قدسی روایت می‌کند، تدبیر الهی ریشه در رحمت خداوند نسبت به انسان دارد. رویدادهای زندگی انسان - که در جایی مبتنی بر تقدیر خداوند دانسته شد - در این بخش بر اساس صلاح‌اندیشی و تدبیر خداوند رقم می‌خورد و تدابیر الهی برای این جهان هر چند به ظاهر تلخ و طاقت فرسا باشد؛ اما از فضل خداوند سرچشمه گرفته است.

پ. عشق و اشتیاق. رحمت خداوند به انسان از یک سو و ناتوانی آدمی از سود رساندن به خدا و نیازی خدا از هر چیز و هر کس از سوی دیگر، همگی عشق و اشتیاق خداوند را نسبت به دست پرورده خویش نمایان می‌سازد، اما به جز این، احادیثی هم نقل شده که در بیان این اشتیاق صراحت بیشتری دارد. فراتر از این باید از فزونی این اشتیاق از جانب خدا سخن گفت که او را هر سحرگاه تا بام دنیا و نزدیک‌ترین مکان به آدمی پایین می‌کشد تا او را به رابطه‌ای خاص با خود دعوت کند.

ت. رازق. بنا بر احادیث قدسی، یکی از نشانه‌های رحمت خداوند، رزق و روزی رساندن به مخلوقات است. خداوند با این‌که ناسپاسی آدمی را می‌بیند، اما روزی او را در همه احوال و بدون قید و شرط متعهد شده است.

ث. رضای الهی. اوج رحمت خداوند نسبت به انسان در رضای او متجلی می‌شود و البته این تجلی در جهان باقی و برای بهشتیان دیده می‌شود. مرضیان خداوند - که نمازگزار و مجاهد و شخص غریب و مظلوم نمونه‌هایی از ایشان هستند - هیچ‌گاه خشم خدا را نخواهند دید.

ج. رأفت. مشهورترین حدیث قدسی حدیث «قرب نوافل» است که از جهتی حدیث «تردد» نیز نام گرفته است. طبق این حدیث خداوند درباره قبض روح مؤمن تردید دارد؛ چرا که مؤمن از مرگ هراس دارد و ناخوشایندش می‌پندارد و خداوند هم به دلیل رأفتی که نسبت به مؤمن دارد، از مرگ او در کراهت است.

چ. جود و کرم. بخشندگی خداوند نسبت به آدمی به گونه‌ای است که با وجود بخل و ناسپاسی انسان، توبه را چنان می‌پذیرد که گویی گناهی در کار نیست و درباره خواسته‌های انسان و اجابت آن بخیل نیست، بلکه از انسان فقط عبادت می‌خواهد.

ح. ستار العیوب. عیب پوشی خدا نسبت به انسان از جمله نعمت‌های باطنی به شمار می‌رود و زمینه‌اش را استغفار و صدقه فراهم می‌کند؛ حتی اگر بعد از وفات او باشد.

خ. سمیع. خداوند در گفت و گوی با موسی علیه السلام، سمع را واکنش خود در برابر دعای امیدوارانه انسان می‌داند. سمع خداوند خود درجه‌ای از اجابت است.

۵-۳-۱-۳-۳. سایر صفات

غضب، کبر، اراده، غنا، علم، انتقام، مجد و غفلت، صفاتی است که کمترین سهم را در این رده موضوعی دارد.

۵-۳-۱-۴. نبوت

این بخش شامل احادیثی با موضوع نبوت، انبیا و امت اسلام است. موضوعات این رده در حوزه نبوت عام است که انبیا را نیز شامل می‌شود.

۵-۳-۱-۴-۱. نبوت (عام)

این بخش شامل احادیثی با موضوع نبوت، انبیا و امت اسلام است. موضوعات این رده در حوزه نبوت عام است که انبیا را نیز شامل می‌شود.

۵-۳-۱-۴-۲. نبوت خاص

منظور از نبوت در این بخش، نبوت خاص است که در علم کلام با برهان‌هایی ثابت می‌شود. قریب به اتفاق احادیث این بخش به بیان وصفی از مقام نبوت اختصاص دارد: یکی از اولین اعلان‌های خداوند بعد از خلقت، شهادت به نبوت پیامبر اسلام است که به نوعی نشان از ازلی بودن آن دارد. این دو ویژگی به همراه ویژگی سوم که نجات‌دهندگی است، بین توحید و نبوت مشترک است.

۵-۳-۱-۴-۳. انبیا

احادیث این رده در دو دسته کلی قرار می‌گیرد: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سایر انبیا علیهم السلام. تلاش احادیث دسته اول بر این است که مقام والای پیامبر نزد خداوند و اثر و برکت حضور و وجود او در همه زمان‌ها و مکان‌ها را نشان دهد. براساس این دسته از احادیث شعاع برکت

وجود پیامبر از ازل آغاز می‌شود و تا ابد امتداد می‌یابد. عظمت شأن پیامبر را گاهی با اوصافی که برای ایشان برشمرده، می‌توان دریافت و گاهی می‌توان به احادیثی استناد جست که اوصاف ایشان را خطاب به سایر انبیا بیان می‌دارد و یا در سایر کتب آسمانی مکتوب می‌نماید.

دسته دوم، شامل احادیثی است با موضوع ده تن از پیامبران. بیشترین احادیث این دسته به حضرات آدم، داود و موسی علیهم‌السلام اختصاص دارد.

۵-۱-۳-۵. ملحقات نبوت

احادیث با موضوع امت اسلام از آن جهت تحت عنوان ملحقات نبوت مطرح است که بیش از همه رأفت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را درباره ایشان نشان می‌دهد و گویای مقام بلندی است که پیامبر نزد خداوند دارد.

۵-۱-۳-۵. امت اسلام

یکی از نشانه‌های علو مقام پیامبر به درگاه الهی، توجه شگفت‌انگیزی است که خداوند به امت اسلام نشان داده است. تمامی احادیث این بخش به ذکر اوصافی مثبت درباره مسلمانان می‌پردازد. بر اساس احادیث قدسی، امت اسلام این ویژگی‌ها را به طفیلی پیامبر احراز کرده‌اند. خداوند به یمن وجود پیامبر، مسلمانان را در دو دنیا تأمین می‌کند. بنابراین بالاترین فضیلت این امت نزد خداوند بعد از توحید، ایمان به نبوت پیامبر است و البته این خصوصیت در احادیث شیعی، اقرار به امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نیز در کنار خود دارد.

۵-۱-۳-۵. امامت (عام)

امامت، ائمه، ولایت و خلافت الهی، موضوع دسته‌های حدیثی با موضوع امامت عام را تشکیل می‌دهد.

۵-۱-۳-۵. امامت (خاص)

به جز یک حدیث، باقی احادیث این بخش مطلقاً از منابع شیعه استخراج شده است. هرچند یکی از احادیث این بخش با موضوع اوصاف امام علی از منابع اهل سنت بیرون می‌آید اما موضوع امامت، اختصاصی شیعه است و لذا شگفت نیست که گفته شود، نگاه خاص شیعیان و به ویژه قشر سنتی این فرقه در باب امامت به روشنی در این دسته از احادیث دیده می‌شود. احادیث قدسی شیعی بر روی مسأله امامت و ائمه به عنوان فصل

ممیز دو فرقه شیعه و اهل سنت تأکید فراوان دارد و به همین دلیل است که بیش از آن که به نبوت پرداخته شود، امامت را مورد توجه قرار می‌دهد. علاوه بر این، همان‌گونه که در بخش نبوت گفته شد، در اکثریت موارد، هر گاه از نبوت سخنی به میان آمده باشد، امامت نیز در کنار آن قرار گرفته است؛ اما بسا احادیثی که نقطه توجه و تمرکزش امامت است؛ اگرچه از نبوت هم نامی برده باشد. نکته دیگر، آن که اوصاف و فضایل امام علی علیه السلام به عنوان اثبات شایستگی ایشان برای امامت بخش زیادی از احادیث این رده را به خود اختصاص داده است.

سومین عبارت در اولین اعلان الهی بعد از خلقت، شهادت به امامت امام علی علیه السلام است. این اعلان ویژگی مشترک احادیث با موضوع توحید و نبوت و امامت است. بیشترین احادیث این رده به فضایل ائمه علیهم السلام و به طور خاص امام علی علیه السلام تعلق دارد.

۵-۳-۱-۶-۲. ائمه

در رده امامت، تمرکز بر اثبات امامت است و در رده حاضر، در اکثریت موارد فضایل ائمه علیهم السلام دسته‌بندی می‌شود. بخش عمده احادیث رده ائمه علیهم السلام به امام علی علیه السلام و فضایل ایشان اختصاص می‌یابد: محبت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به امام علیه السلام، رضایت و محبت خداوند از ایشان، و جوب حب ایشان برای همه خلق، فواید حب امام علیه السلام از جمله نجات از عذاب، قسیم الجنه و النار، تنها همتای فاطمه زهرا علیها السلام، مطیع پیامبر، صدای خداوند در شب معراج، ملاک ایمان.

نقش محوری ایمان به امامت امام علی علیه السلام و حب ایشان در نجات شخص از عذاب با توجه به فضایل امام در این دسته به آسانی قابل اثبات است. به نظر می‌رسد افراط در نقل احادیثی از این دست، خواسته یا ناخواسته، اباحه‌گری و تسامح در عمل به تکالیف دینی و اخلاقی را تقویت می‌کند.

۵-۳-۱-۶-۳. ولایت

این دسته از احادیث هر چند با عنوان ولایت نامیده شده، اما با عنایت به محتوای احادیث و نیز دسته‌بندی داخلی، روشن می‌شود که معادل با امامت است. در بخش توحید از ولایت به عنوان شرط پذیرش توحید یاد شد. گذشته از این از نظرگاه احادیث قدسی، ولایت شرط پذیرش هر عملی است. نتیجه حاصل از دسته‌بندی رده ولایت، گویای این است که منظور از ولایت، امامت و

وصایت اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام است.

۵-۳-۱-۶-۴. خلافت الهی

هرچند اساس احادیث این رده نیز بر اثبات امامت متمرکز است، اما برای رسیدن به این نتیجه، به بررسی لزوم وصایت هر پیامبر به عنوان مقدمه آن می‌پردازد. در این دسته احادیث، خلافت الهی فقط به امر و اراده الهی صورت می‌پذیرد و خلیفه که زمین در هیچ زمانی خالی از آن نیست، حجت خدا در روی زمین است. احادیث این رده با احادیث رده امامت از این جهت که انتصاب امام را امری الهی دانسته و بر مقام بلند امامت با عناوین مختلف تأکید می‌کند، ارتباط می‌گیرد.

نکته‌ای که به عنوان نتیجه این بخش می‌توان یادآور شد، اهمیت و نقش پذیرش و باور به مسأله امامت و اطاعت از امامان علیهم‌السلام به عنوان اولیای الهی در سرنوشت آدمی است. آن طور که احادیث قدسی روایت می‌کند، سعادت اخروی بدون دستگیری اولیا هیچ تضمینی ندارد و دشمنی با ایشان، آتش در پی دارد؛ چرا که ایشان جانشین خداوند در روی زمین و وکیلان تام الاختیار اویند و طاعت ایشان، طاعت خدا و سرکشی از امر آن‌ها، معصیت خداست.

۵-۳-۱-۷-۲. معاد

محاسبه اعمال، بهشت و جهنم، عذاب، مرگ و اشراف الساعه، اصلی‌ترین عناوین این رده را تشکیل می‌دهد.

۵-۳-۱-۷-۱. محاسبه اعمال

محاسبه اعمال که روایات زیادی لزوم تدارک زاد و توشه را برای آن زمان یادآور می‌شود، به معنای بازگرداندن عمل به انسان و به عبارت واضح‌تر، جزا دادن به مؤمن و کافر در احادیث قدسی به کار می‌رود. فرایند محاسبه اعمال با معرفی خداوند و تسلی او به انسان‌ها جهت ایجاد آرامش و فرمان صف‌بندی انسان‌ها آغاز می‌شود. مرحله بعدی پرسش از آدمیان درباره اعمال و چگونگی برخورد با نعمت‌های الهی است. بسیاری از انسان‌ها وقتی حقیقت آنچه را در دنیا شنیده بودند، به چشم می‌بینند، به انکار اعمال زشت خود مشغول می‌شوند. اینجاست که گواهان روز محشر که احادیث از شهادت اعضای بدن به طور خاص یاد می‌کند، اجازه سخن گفتن پیدا می‌کنند. احادیث همچنین از ادای حق صاحب حق (ولو این‌که حیوان باشد) و نیز جبران محرومیت (به طور مثال محاسبه اجر شهید برای کسی که

در بستری بیماری وفات می‌کند) به عنوان دو نمونه از جزایهایی که در زمان محاسبه اعمال برای انسان در نظر گرفته می‌شود، یاد می‌کند.

۵-۳-۱-۷-۲. بهشت و جهنم

یکی از راهکارهای احادیث قدسی برای ترغیب آدمی به ایمان و عمل صالح، توصیف بهشت و جهنم است. بهشت به عنوان ملموس‌ترین جلوه رحمت خداوند و جهنم به عنوان بارزترین نمود غضب الهی در این احادیث مورد توجه قرار می‌گیرد.

گویاترین وصف احادیث درباره بهشت، رحمت مستمر بودن آن است. بهشت احادیث قدسی وسیع و دلخواه است و همواره مهیای پذیرایی از دوستان خود اما نکته کلیدی در این باب این است که بهشت، پشت نقابی از سختی و بلاپنهان است. این است که در احادیث زیادی، بلا را رحمت الهی معرفی کرده و آدمی را به تاب آوردن در برابر ابتلائات دنیایی تا دریافت حقیقت آن در جهان باقی مشتاق می‌کند.

عذاب سخت، بهترین توصیف برای جهنم است و مهم‌ترین نکته در این دسته احادیث، پوشیده بودن جهنم در حجابی از شهوات است. بنابراین حقیقت آسایش به معنای تن‌پروری، عذاب و آتش است و این عذاب‌ها از قرار شرح احادیث قدسی به این ترتیب دسته‌بندی می‌گردد: گرسنگی و استغاثه برای رفع آن، رفع تشنگی با شراب حمیم، استغاثه برای نجات و حسرت که به نظر می‌رسد از بدترین و سخت‌ترین عذاب‌ها باشد. آخرین وصف درباره جهنم به دو بخش مختلف آن مختص می‌شود. جهنم دارای دو رویا دو بخش است: سرد و گرم.

۵-۳-۱-۷-۳. عذاب

بیشتر احادیث این رده به شرح عوامل گرفتار شدن به عذاب می‌پردازد. عدم ارتباط با خدا، استغاثه به غیر خدا، ایمان دیر هنگام، قضاوت، علم بی عمل، تملق گناهکار، قتل و زنا، عواملی است که احادیث این دسته از آن به عنوان اعمال منجر به عذاب الهی یاد می‌کند.

۵-۳-۱-۷-۴. مرگ

احادیث این بخش وصفی از مرگ را ذکر می‌کند و یا از قبض روح مؤمن و کافر سخن می‌گوید. مرگ از نظرگاه احادیث قدسی دیدار با حبیب است و بنابراین آدمی باید نسبت به آن اشتیاق نشان دهد و نیز تردیدناپذیر است و وقوع آن حتمی. قبض روح مؤمن و کافر هم

استقبال ملائکه رحمت و عذاب همراه است و هر کدام سرنوشت خاص خود دارند. نکته دیگری که از احادیث این رده به دست می‌آید، تجسم مرگ در قیامت در مقابل دیدگان بهشتیان و جهنمیان و سپس مرگ مرگ است. پیش از این اشاره رفت که خداوند عزرائیل را که مأمور قبض روح بنده است، با مرگ و طعم آن رو به رو می‌کند. گذشته از این به عنوان نتیجه حاصل از ارتباط این دسته با سایر دسته‌ها می‌توان توصیه به یاد از مرگ را که آدمی را به خشوع در برابر خدا و عمل صالح سوق می‌دهد، نام برد.

۵-۷-۱-۳-۵. اشراف الساعه

الساعه به معنای قیامت همواره مورد تردید و لذا مورد سؤال مخاطبان قرآن و حدیث بوده است. پاسخ احادیث این رده به چنین سؤالی، شرح اشراف الساعه است: سکوت خروس تسبیح‌گویی که تا پیش از وقوع قیامت می‌خواند، آتش، طلوع خورشید از مغرب برخلاف عادت دنیا و خروج دجال. احادیث دجال را به لحاظ ظاهری توصیف کرده و مدت درنگ و سرعت حرکت آن را به عنوان یکی از نشانه‌های قیامت شرح می‌دهد. همچنین محل خروج او را تعیین می‌کند.

۵-۱-۳-۵. ملحقات معاد

احادیث این بخش به نام دنیا نام‌گذاری شده است و از آنجا که دنیا معمولاً در برابر آخرت قرار می‌گیرد و در عین حال ارتباط مستقیمی با موضوعات معاد ندارد، به عنوان ملحقات معاد بررسی می‌شود.

۵-۱-۸-۱-۳-۵. دنیا

تمامی احادیث این رده، شرح و وصف دنیا را مرکز توجه خود قرار می‌دهد. دنیا در احادیث قدسی تجسم عذاب خداست و از همین روست که آن را بهشت کافرو زندان مؤمن می‌نامد. کافر پس از طی مدت کوتاه عمر به عذاب الهی متصل می‌شود و مؤمن در دنیا با ابتلائاتی مواجه است که در تنگنایش قرار می‌دهد. توصیف دنیا به مردار هم وصف قبلی را به زبانی دیگر بیان می‌کند که مردار در عین این‌که به نظر نفرت‌انگیز و بی‌فایده می‌آید، اما توجه عده‌ای را به خود جلب می‌کند و این عده همان اشرار هستند که دنیا از ابتدا ویژه ایشان آفریده شده است. از سوی دیگر، دنیا دار عقوبت است؛ به این معنا که بخشی از جزای اعمال انسان در همین دنیا داده می‌شود تا علاوه بر پاک‌سازی انسان، قلب خفته او را از خواب غفلت بیدار کند و از آن پس را به انحراف نرود. همین دنیا با این توصیفات منفی

اگر با واکنش صحیحی از آدمی (طاعت خدا) رو به رو شود، دستور دارد که خدمتگزار او باشد و در غیر این صورت (دنیاپرستی) او را به خدمت خود در می آورد. لطیفه دیگری که از مطالعه احادیث این دسته حاصل می شود، این است که پس از کنار رفتن نقاب دنیا از چهره هستی و روشن شدن حقایق، بهستی و جهنمی هر دو اعتراف می کنند که آنچه در دنیا به آنان رسید، بلا و آسایش، ماهیتی دیگر داشت؛ رحمت، چهره حقیقی بلا و عذاب، صورت واقعی شهوت است. این نکته بارها در احادیث و به بهانه موضوعات مختلف مورد تأکید واقع می شود. نمودار ۳، رده های اصلی «اعتقادات» را در یک نگاه نشان می دهد.

نمودار ۳: رده بندی اعتقادات



۵-۳-۲. اخلاق

جایگاه اخلاق در میان احادیث قدسی. برخلاف آنچه درباره جایگاه اخلاق در تعالیم اسلامی گفته شد، اخلاق در احادیث قدسی جایگاهی ویژه دارد؛ به گونه ای که حتی در بخش اعتقادات و عبادات نیز با زبان اخلاق سخن گفته است؛ اما این زبان با زبان خشک منابع دست دوم اسلام - که باید و نبایدهای اخلاقی را به مخاطب خود گوشزد می کند - متفاوت است. احادیث قدسی در بخش اخلاق در مقام معلمی دلسوز و مهربان هشدار

می‌دهد، اما نه تهدید و وحشت‌زا و دفع‌کننده، بلکه با همان زبان نرم و آرام‌دهنده - که بشارت می‌دهد - انذار می‌کند. در مجموع، بیشترین حجم احادیث در این بخش به فضایل اخلاقی اختصاص دارد؛ به این معنا که احادیث قدسی تلاش می‌کند با زبان تبشیر، شعور آدمی را به درجه‌ای از کمال برساند که خود از زشتی‌های اخلاقی پرهیز کند.

۵-۳-۱. فضایل اخلاقی

بیش از نیمی از احادیث اخلاقی به فضایل اخلاقی اختصاص دارد. علاوه بر تعداد، تنوع موضوعی فضایل اخلاقی نیز بیش از رداییل است. رده‌بندی در پیش رو می‌تواند درک بهتری از موضوعات اخلاقی به دست دهد.

۵-۳-۱-۱. کنش‌ها و نگرش‌های فردی

الف. کنش. احادیث این رده بر ارتباط بنده با خدا در عمل تأکید می‌ورزد. مهم‌ترین موضوعات این دسته از احادیث به شکل زیر دسته‌بندی می‌شود:

۱. ذکر. آن‌گونه که احادیث روایت می‌کند، بهترین و محبوب‌ترین عمل نزد خداوند، ذکر است. هر عملی که تنها برای جلب رضایت خداوند انجام شود، ذکر خداست که خدا را به یاد می‌آورد و حضور انسان در محضر خداوند را نشان می‌دهد. خداوند نیز این عمل آدمی را پاس می‌دارد و ذاکر را مشهور خوبان می‌کند. اساساً چرخه ذکر از خدا آغاز می‌شود و تا خدا اوج می‌گیرد. به این ترتیب توفیق یافتن آدمی بر ذکر، خود محصول ذکر خدا از اوست که اختیار و اراده ذاکر به دست خداست. احادیث، نقل می‌کند که پیامد ذکر خدا، کفایت مهمات، نجات از بلا، برخورداری از رحمت و نعمت و رضوان الهی و انس با خداست.
۲. طاعت. هرچند خداوند از طاعت خلق بی‌نیاز است اما تأکید زیادی بر آن دارد که نسبت به بندگانش رحیم است و به نتایج طاعت برای آدمی آگاه. فرد مطیع در ضیافت خداست و پذیرایی خدا از چنین کسی، حمایت و رضای او از بنده و بی‌نیاز کردن اوست. مهم‌تر از همه این‌که آدمی با طاعت خداوند، به خلق کن فیکون قادر می‌شود.
۳. شکر. بر اساس احادیث، حمد کلید شکر است و شکر نردبان صعود، حمد بیشتر بر بلاست و شکر بر نعمت. نتیجه حمد برخورداری از رحمت و مغفرت و نعمت است و نتیجه شکر، فزونی نعمت و برخورداری از جزای صدیقین. حق شکر خدا، علم به این است که توفیق به شکر هم از خداست و آدمی از ادای چنین حقی ناتوان.

ب. نگرش. احادیثی که در این رده بررسی می‌شود، هرچند منجر به عمل شود، اما

ماهیت آن عموماً نظری است. مهم ترین موضوعات حدیثی این رده به شکل زیر ترتیب می یابد:

۱. رضا. بهترین و کارآمدترین عمل نزد خداوند برای تقرب به او، رضا به قضای اوست. خداوند رضای خود را در رضای بنده به قضایش قرار داده است. این است که اگر بنده به قضای پروردگار راضی نشود، او را به خشم آورده است. عدم رضایت بنده به قضای الهی در ردیف شرک است و جزای بنده راضی، جزای صدیقین است. نکته قابل توجه این که در تعدادی از احادیث رضا با صبر و تسلیم همنشین شده؛ اما به بیان صریح یکی از این احادیث، رضا مقامی بالاتر از صبر است و البته زهد هم در رده ای بالاتر از رضا قرار گرفته است.

۲. صبر. صبر با وجود این که مقامی پایین تر از رضاست، اما از لحاظ محتوای احادیث به رضا نزدیک است؛ جز این که احادیث این رده توصیه می کند که برائت‌لغات صبر کنید و از مصیبت هایی که از جانب خدا به شما رسیده، نزد خلق او شکایت نکنید؛ چرا که خداوند هم از گناهان شما نزد ملائکه اش شکایت نمی کند.

۳. اخلاص. اخلاص در یک مرتبه در برابر ریا قرار دارد و عدم رعایت آن در انجام عمل، در ردیف شرک است؛ همان گونه که به صراحت ریا را شرک اصغر می داند. در قیامت هم تنها به عمل خالصانه جزا تعلق می گیرد و به ریاکار گفته می شود که جزای عملش را از همان کسی بگیرد که عمل را برای او انجام داده است. مرتبه بالاتری از اخلاص هم با توجه به احادیث قابل تصور است که سرالهی معرفی شده و در رده ای بالاتر از زهد قرار می گیرد.

۵-۳-۲-۱-۲. کنش های اجتماعی

پیوند با هم نوعان و تلاش برای رفع نیازهای آن ها، موضوع اصلی تمامی خرده رده های این دسته از احادیث را تشکیل می دهد. احادیث از میان همه، به پیوند با والدین، مؤمنان و مظلومان توجه بیشتری داده است.

فضایل اخلاقی - که در ارتباط شخص با اجتماع ظهور می یابد - در این دسته جای می گیرد. دسته بندی مهم ترین این موضوعات به شکل زیر است:

۱. انفاق. بیشترین موضوع مورد تأکید احادیث قدسی در این رده، انفاق است و آنچه در باب انفاق، اهمیت بیشتری دارد، پنهان کردن آن است. همین کتمان صدقه است که گنج محسوب می شود و عامل برتری انسان بر کائنات دانسته شده است. انفاق - که آن روی

سکه‌اش، قرض دادن به خداست - موجب خیر و نجات انسان است و پاداشش را خود خدا برعهده می‌گیرد.

۲. حسن خلق. نقطه تمرکز احادیث این دسته، ماهیت حسن خلق است. هر کس که خداوند اراده خیر درباره‌اش کرده باشد، به حسن خلق متنعمش می‌کند. حسن خلق به همراه سخاوت دو پایه استوار دین هستند که موجب اصلاح دین‌اند. حسن خلق همچنین موجب حمایت الهی و بخشش گناهان است و نیز نجات از عقوبت در دنیا را نیز در پی دارد.

۳. احسان. اهمیت احسان به خلق چنان است که اگر احسان از مال در توان کسی نباشد، توصیه شده که ولو با سخنی نیکو این فضیلت اخلاقی را ترک نکند. نتیجه احسان به خلق، کفایت و مغفرت الهی است.

۵-۳-۲. ذایل اخلاقی

این رده شامل صفات ناپسند اخلاقی به تفکیک «فردی» و «اجتماعی» است.

۵-۳-۲-۱. کنش‌ها و نگرش‌های فردی

الف. کنش. بعضی از مهم‌ترین موضوعات این رده به شکل زیر دسته‌بندی می‌شود:

۱. نافرمانی. از دید احادیث قدسی، نافرمانی و عصیان خداوند، استهزای نفس به شمار می‌آید و پیامدهای آن واگذاشتن آدمی به حال خود، تسلط فرد بی‌ایمان بر او، عدم اجابت دعا و خسران است.

۲. شرب خمر. فردی که به این گناه آلوده باشد، در قیامت نیز به همان حال محشور می‌شود و لذا نمی‌تواند همچون سایر گناه‌کاران به خیال‌رهایی از آتش، گناه خود را انکار کند. احادیث از قطعیت مجازات این شخص در آتش خیر می‌دهد و لو این که جزء مغفوران باشد.

۳. حرام خواری. دو پیامد گفته شده برای این رذیله اخلاقی، حبط عمل و عدم اجابت دعاست.

ب. نگرش. رده‌بندی زیر، برخی از مهم‌ترین موضوعات این رده را نشان می‌دهد:

۱. عجب. یکی از زیباترین جلوه‌های رحمت خدا نسبت به انسان را می‌توان در تدبیر او برای حفظ آدمی از رذیله عجب تماشا کرد. خطر عجب برای آدمی تا به حدی است که گاه خداوند با تدبیر خود بنده را از مناجات خود غافل می‌کند و یا حتی زمینه گناه را فراهم

می‌کند تا او را از این خطر مصون بدارد.

۲. بخل. پیامد بخل از دیدگاه احادیث قدسی، منع فضل خداوند برای فرد بخیل است و از همین روست که بهشت هم براو حرام می‌شود. بخیل‌ترین بخیلان، کسی است که در سسلاام کردن بخیل باشد.

۳. حب دنیا. از پیامدهای این صفت، عدم اجابت دعاست و عدم درک قلبی حلاوت مناجات خدا برای کسانی که با دنیاپرستی خود، سدّ راه خدا می‌شوند.

۵-۳-۲-۱. کنش‌های اجتماعی

این دسته از احادیث همگی به شکلی تضحیح حق یک شخص توسط هموعانش را توصیف می‌کند. دسته بندی این رده به شکل زیر ترتیب می‌یابد:

۱. حق الناس. همان‌گونه که در بخش محاسبه اعمال اشاره شد، خداوند برادای حق الناس پیش از رفتن آدمی به بهشت یا حتی جهنم، اصرار دارد و این مهم با فزونی و کاستی حسنات و سیئات انجام می‌گیرد. تجسم حق الناس در روز محشر، آتش است که از دهان گنه‌کار بیرون می‌آید. با این همه در شرایطی حق الناس توسط خود خداوند ادا می‌گردد.
۲. ظلم. خداوند در حدیث قدسی به بنی‌آدم توصیه می‌کند که به یکدیگر ظلم نکنید. ظالم خدا را فراموش می‌کند، اما خداوند از بالعتن خود یاد می‌کند. وصف دیگری که برای ظالم آمده است، این است که ظالم، شمشیر انتقام خداست؛ هم به دست او انتقام می‌گیرد و هم از خودش.
۳. نفاق. نفاق که تفاوت ظاهر و باطن آدمی در عمل است، پیامدهایی از قبیل گرفتار شدن به فتنه در دنیا و به آتش در آخرت دارد.
۴. تکبر. پیش از این در بخش صفات، اختصاص صفت کبر به خداوند یادآور شد. تکبر به معنای منازعه با خداوند است. کسی که از دفع کوچک‌ترین ضرر علیه خود و یا جلب کوچک‌ترین منفعت به سود خود ناتوان است، تکبر بروی حرام است.
۵. ریا. آن‌چنان‌که در مباحث پیشین به مناسبت اشاره رفت، ریا از نظرگاه احادیث قدسی، شرک اصغر محسوب می‌شود. پیامد این رذیلت اخلاقی، حبط عمل است.
۶. سخن‌چینی. عدم اجابت دعا و تحریم بهشت از جمله نتایج گرفتاری نفس به رذیله سخن‌چینی است.
۷. هتک حرمت والدین. والدین بالاترین نمونه ارحام انسان هستند و لذا تمامی

سفارشات خداوند درباره حفظ پیوند با ارحام درباره اینان، قوت بیشتری می‌یابد. براساس احادیث قدسی کسی که به عاق والدین گرفتار شود، به گونه‌ای از او انتقام گرفته می‌شود که حتی اگر طاعت به درگاه خداوند آورده باشد، باز هم بخشیده نخواهد شد.

۵-۳-۳. ملحقات اخلاق

احادیث رده «موعظه» به دلیل ارتباط تنگاتنگی که با موضوع اخلاق دارد، در رده «ملحقات اخلاق» قرار گرفت.

۵-۳-۱. موعظه

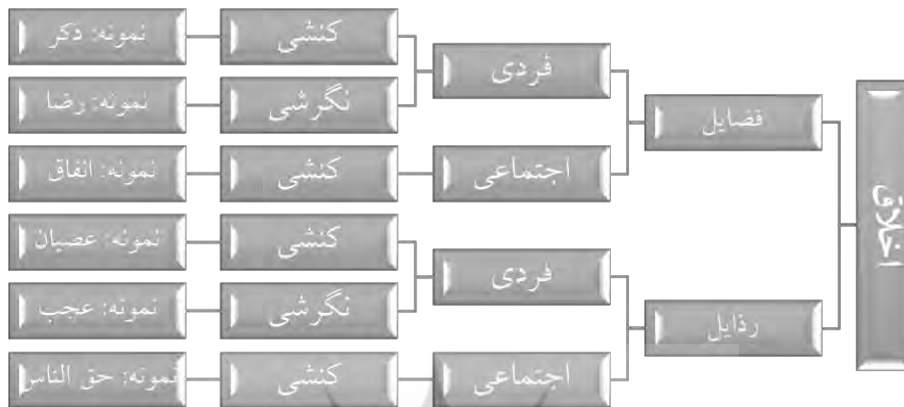
رده موضوعی موعظه ارتباط تنگاتنگی با رده اخلاق دارد. موضوعات این رده با موضوعات اخلاقی به گونه‌ای گره خورده که تفکیک آن دشوار است. اگر رده اخلاق معرفی و توصیف فضایل و رذایل اخلاقی باشد، رده موعظه توصیه مستقیم به احراز صفات نیکو و ترک صفات رذیله است و طبعاً همان دسته‌بندی را خواهد داشت.

بیشترین احادیث و تنوع موضوعی رده موعظه، خاص حوزه فردی است و از بین موضوعات این دسته، آنچه بیش از همه مورد توجه است، زهد به معنای توجه مطلق به خداوند و غفلت از دنیا است و نیز برقراری ارتباطی خاص و دوسویه با پروردگار.

هرچند هم و غم احادیث قدسی در بخش موعظه بر موعظ فردی و آن هم ارتباط بنده با خدا نهاده می‌شود، در حوزه اجتماعی هم اشاراتی دارد. تمامی احادیث این دسته، آدمی را به مدارا با خلق خدا و احسان به آنان ترغیب می‌کند. حسن خلق، کظم غیظ، کرامت و سخاوت نمونه‌هایی از موعظ احادیث قدسی در حوزه اجتماعی و حفظ پیوند با خلق خداست. احادیثی با موضوعات دوری از منافق، استغنا از خلق، بزرگداشت حکیم و عالم و تلاش برای تعلیم و تعلم نیز هرچند با موضوعات پیش گفته اندکی تفاوت دارد، اما در همین حوزه می‌گنجد.

طبقه‌بندی دسته‌های اصلی «اخلاق» در نمودار ۴، دیده می‌شود.

نمودار ۴: رده بندی اخلاق



۵-۳-۴. عبادات

جایگاه عبادات در میان احادیث قدسی. عبادات در میان کلان رده های احادیث قدسی، کمترین حجم را اشغال کرده است. نیز تنوع موضوعی و خرده رده های آن به نسبت سایر رده ها کمتر است. به لحاظ سبک بیان هم عبادات احادیث قدسی با احکام فقهی در میان معارف اسلامی بسیار متفاوت است. احادیث این رده از نظر محتوایی و سبک بیان به گونه ای با دستورات و آموزه های اخلاقی پیوند خورده است که تعیین مرز میان آن ها چندان آسان نیست و اگر به کلی جزء رده اخلاق محسوب شود، چندان غریب نمی نماید.

۵-۳-۴-۱. عبادات فردی

بیشترین احادیث در بخش عبادات به موضوع نماز اختصاص دارد.

۵-۳-۴-۱-۱. نماز

نماز که بر اساس احادیث در شب معراج بر پیامبر تکلیف می شود و پیامبر با راهنمایی موسی نبی از خداوند درباره آن تقاضای تخفیف می کند، بهترین و زیباترین نمونه عبودیت و مناجات با خداست. احادیث به رعایت حق نماز به عنوان ملاک حبّ خدا تأکید دارد؛ با این وجود، آن را تکلیف ما لا یتطاق بر شمرده و فرصتی برای جبران نمازهای ادا نشده در نظر می گیرد. آن چنان که احادیث نشان می دهد، نماز رحمت و مغفرت الهی را به سوی انسان

سرازیر می‌کند، سیئات را به حسنات مبدل کرده، قلب و چهره‌ای روشن و نورانی برای آدمی به ارمغان می‌آورد و موجب کفایت هموم و اجابت دعا می‌شود. خداوند به نمازگزاری که انتظار نماز را می‌کشد، نزد ملائکه مباهات می‌کند. نمازگزار در حفظ ملائکه است. قوت تأثیر نماز از دیدگاه احادیث قدسی به قدری است که آدمی را برای صبر در بلایا و شکر در آسایش آماده می‌کند. از دیگر اثراتی که انتظار می‌رود نماز برای نمازگزار داشته باشد، توفیق او به طاعت، خشوع، ترک گناه و احسان است.

۵-۳-۴-۱-۲. روزه

دومین موضوع پرتکرار در میان موضوعات عبادی، روزه است. مهم‌ترین نکته‌ای که می‌توان در این بخش به آن اشاره کرد، لزوم حفظ همه اعضا و جوارح از محارم در هنگام روزه است که خداوند روزه‌ای را که تنها در نخوردن و نیاشامیدن بروز کند، روزه نمی‌داند. بالاترین پاداش ذکر شده برای روزه که آن را به نوعی در میان عبادات برجسته می‌کند، این است که بر اساس احادیث، پاداش روزه دار بر عهده خداست و یا به قرائتی دیگر، خود خدا پاداش روزه دار است.

۵-۳-۴-۱-۲. حج

بر اساس احادیث حج و عبادت خانه کعبه از همان ابتدا بر آدم ابوالبشر تکلیف می‌شود و لوازم و شرایط ضرورت یافتن آن، مال حلال و صحت جسم دانسته شده است. برخورداری از رحمت و رضای الهی حتی برای کسی که با نیتی صادق هم قصد حج نکرده باشد، به عنوان پیامد حج مطرح می‌شود. همنشین با انبیا، صدیقین، شهدا و صالحان نیز دیگر اثر مترتب بر عبادت حج است. محرومیت از رحمت الهی و مرگ به دین یهود و مسیح از آثار اعراض از فریضه حج است.

۵-۳-۴-۲. عبادات جمعی

عبادت اجتماعی، عبادتی است که در ارتباط با خلق معنا پیدا کند. بنابراین عباداتی مثل نماز و حج هر چند نمود اجتماعی وسیعی داشته باشد، در زمره عبادات اجتماعی قرار نمی‌گیرد.

۵-۳-۴-۱-۲. جهاد

ملموس‌ترین نمود جهاد در راه خدا، جنگ و مبارزه است. احادیث این بخش تنها به

پیامدهای این شکل از جهاد توجه کرده است.

۵-۳-۴-۲. زکات

ویژگی مشترک نماز، روزه و زکات همان جبران نقص این فرایض در زمان محاسبه اعمال است. نقص زکات واجب نیز با زکات مستحب به رحمت الهی جبران می‌شود.

۵-۳-۴-۳. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر موجب اجابت دعاست و ترک آن، آدمی را از عطای پروردگار محروم می‌کند.

۵-۳-۵. ملحقات عبادات

دو موضوع دعا و عبادت به دلیل قرابتی که با کلان رده عبادات دارد، در عین حالی که از خرده رده‌های آن محسوب نمی‌شود، تحت عنوان ملحقات عبادات بررسی می‌شود.

۵-۳-۵-۱. دعا

دعا - که در آموزه‌های دینی بسیار مورد تأکید قرار گرفته - حجم نسبتاً زیادی از احادیث قدسی را نیز به خود اختصاص می‌دهد. بنا بر نقل احادیث از آدمی انتظار می‌رود، به بهانه کمترین و کوچک‌ترین نیازمندی‌های روزانه‌اش با خداوند ارتباط برقرار کند. نکات برجسته‌ای که از احادیث این دسته به دست می‌آید، یکی اشتیاق خداوند به برقراری ارتباط با بنده است، دیگری شدت نیازمندی انسان در همه امور به خداوند و مهم‌تر از همه اهمیت و نقش مؤثر دعا در رسیدن به مقصود است. از همین روست که بیشترین انگیزه‌هایی که برای دعا برشمرده شده، انگیزه‌های معنوی همچون هدایت و رزق و استغفار است. از لحاظ اعتقادی، ایمان به رسالت پیامبران، شرطی اساسی در اجابت دعاست. همچنین لازم است انسان قبل از دعا، حقوقی را که به نام حق الناس برگردن دارد، پرداخت کند. از دیگر شرایطی که دعا کننده باید به منظور اجابت درخواستش احراز کند، دعا کردن با خوف و یقین است و نیز اصرار بر دعا. طاعت، رعایت عدالت و مورد ظلم واقع شدن نیز از جمله شرایط اجابت است.

۵-۳-۵-۲. عبادت

عبادت در احادیث قدسی از سویی به معنای انجام فرایض است و از سوی دیگر، نعمت محسوب می‌شود؛ به این معنا که توفیق برانجام فرایض هم باید از جانب خداوند به بنده

عطا شود. عبادت همچنین نشانه حبّ خداوند است. هیچ کس به اندازه کسی که با انجام فرایض خدا را عبادت می‌کند، دوستدار او نیست. نموداره، دسته‌های اصلی «عبادات» را به نمایش می‌گذارد.

نموداره: رده‌بندی عبادات



۵-۳-۶. سایر

احادیثی که با وجود قرابت معنایی و محتوایی با سایر احادیث رده‌بندی شده، ذیل هیچ یک از کلان رده‌های اعتقادات، اخلاق و عبادات نمی‌گنجد و در مجموع هم ذیل یک رده قرار نمی‌گیرد، تحت عنوان «سایر» بررسی می‌شود.

۵-۳-۶-۱. آموزه‌ها

این رده شامل احادیثی است که عموماً محتوایی آموزشی - تربیتی دارد و یا مفاهیمی را تعریف می‌کند. سبک بیان تعدادی از احادیث این رده به صورت شرط و جواب شرط است. پراکندگی موضوعی احادیث این رده موجب تفاوت دسته‌بندی داخلی آن با دسته‌بندی‌های پیشین شده است. بیشترین احادیث رده آموزه‌ها به آموزه‌های معنوی اختصاص دارد. موضوعات و ریزدسته‌های این رده عموماً آموزه یا تعریف مفهومی غیر مادی و مرتبط با زندگی و جهان آخرت است.

۵-۳-۶-۲. مقامات

این رده ویژه احادیثی است که شخص یا گروهی را به دلیل داشتن یک ویژگی تحسین

کرده، جایگاهش نزد خداوند را یادآور می‌شود و یا آثار و پیامد اعمال آن شخص یا گروه را بیان می‌دارد. بیشترین احادیث این رده، مختص مقام بهشتیان، شهید، مجاهد و مؤمن است.

۳-۶-۳-۵. فضایل

احادیث این رده به شرح فضایل اشخاص از جمله بعضی از صحابه پیامبر، فضیلت اماکن از جمله مکه، فضیلت ازمنه از جمله روز جمعه و فضیلت اغذیه از جمله خرما می‌پردازد.

۳-۶-۴-۵. محبت

احادیثی با موضوع محبت بین انسان‌ها، محبت بین خدا و بنده، محبوبان و مغبوضان خدا در این دسته گردآوری شده است.

۳-۶-۵-۵. آفرینش

احادیثی که در این رده، دسته‌بندی می‌شود، به معرفی بعضی از آفریدگان خدا و کیفیت آفرینش چند نمونه از آفریده‌ها می‌پردازد.

۳-۶-۶-۵. انسان

احادیث این رده، سه صفت از صفات منفی انسان را یادآور می‌شود: گستاخی، بی‌شرمی و بیش از همه ناسپاسی. خداوند با زبانی گلایه‌آمیز و در جایگاه عاشقی درد کشیده و مبتلا، ناسپاسی آدمی را به رخ می‌کشد.

۳-۶-۷-۵. ابتلاء

احادیث این رده تلاش می‌کند وجه دوم ابتلائات دنیایی را توصیف کرده و بدینوسیله تغییر دیدگاه و شهامت متفاوت نگاه کردن را به آدمی آموزش دهد. از دیدگاه احادیث قدسی، بلاهایی که در دنیا به انسان می‌رسد، موجب کمال او و تقرب او به خداست و نعمت و رحمت و مغفرت الهی را برای او به ارمغان می‌آورد.

۳-۶-۸-۵. ویژگی ولی خدا

ولی خدا در احادیث این رده، فردی است در میان زمینیان ناشناخته و بی‌اعتنا به دنیا که تمام توانش را در طاعت خدا صرف می‌کند. وی فردی است فقیر و نمازگزار. خوف و خشوع نیز از دیگر صفات ولی خدا در احادیث قدسی است.

نمودار ۶، طبقه‌بندی موضوعی احادیث قدسی در یک نگاه کلان است.

نمودار ۶: طبقه‌بندی موضوعی احادیث قدسی



۴-۵. بررسی مقوله رحمت (به عنوان نمونه مورد مطالعه)

صفات - که نمایان‌گر ذات حضرت حق هستند - یکی از بهترین ابزار در راه معرفت خدایند و از نظرگاه احادیث قدسی بهترین ابزار و معرفت خدا زمینه‌ای است برای اتصال به آن منبع بیکران رحمت. احادیث قدسی در هر شاخه‌ای و هر رده‌ای اصرار دارد که خداوند را با صفت رحمت معرفی کند و به هر وسیله صفت رحمت را به نمایش گذارد و دور نیست اگر ادعا شود که حدیث قدسی، نمایش رحمت الهی است. در این بخش تلاش می‌شود احادیثی که موضوع آن «رحمت الهی» است، دقیق‌تر مورد مطالعه قرار گیرد و از این رهگذر شیوه منتخب حدیث قدسی در جذب و جلب آدمی به راه خدا کشف شود. مطالعه عمیق احادیث رحمت نشان می‌دهد که احادیث قدسی به منظور جذب انسان به مقصد اصلی، گاهی به توصیف رحمت خداوند پرداخته و گاهی مصادیق و مظاهر آن را بیان می‌کنند اما بیشترین فراوانی به زمینه‌های دست‌یابی به رحمت الهی اختصاص دارد. خلاصه موضوعات فرعی این دسته به شکل نمودار ۷ ارائه می‌شود.

نمودار ۷: مقوله رحمت



بر اساس موضوعات فرعی استخراج شده، مقولات دسته‌بندی شده ذیل مقوله رحمت خود دارای دسته‌بندی‌های داخلی هستند. از آنجا که بیشترین احادیث این دسته به «زمینه‌های برخورداری از رحمت» اختصاص می‌یابد، نمودار این دسته ارائه می‌گردد.

نمودار ۸: زمینه‌های برخورداری از رحمت



نمودار فوق، میزان تأثیر اراده الهی و اختیار انسان را در بهره‌مند شدن او از رحمت الهی، مقایسه می‌کند. مهم‌ترین نکته در این باره، فزونی تأثیر عملکرد انسان در دریافت رحمت خداست؛ به طوری که اعمال انسان حتی اراده الهی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. نکته

دیگر، آن‌که این نمودار نشان می‌دهد که تمامی موضوعات مطرح در احادیث قدسی به نوعی با رحمت خدا در ارتباط‌اند.

هرچند بیشترین احادیث به زمینه‌های برخورداری از رحمت خداوند می‌پردازد، اما توصیف رحمت الهی، مظاهر و مصادیق آن نیز بخشی از محتوای این دسته از احادیث را تشکیل می‌دهد. براین اساس، رحمت خداوند سراسر هستی را پوشش داده، پیوسته و بی‌وقفه نازل می‌شود. همه اجزای جهان خلقت، رحمت خدا را به نمایش می‌گذارند و به زبان خود از رحمت خدا سخن می‌گویند. با بررسی نمودار ۹ می‌توان عصاره معارف احادیث قدسی را در احادیث حوزه رحمت مشاهده کرد.

نمودار ۹: مدل ذهنی مقوله رحمت



نتیجه‌گیری

انتخاب ملاک موضوع در طبقه‌بندی احادیث قدسی منجر به رده‌بندی این دسته از احادیث در سه رده کلی اعتقادات، اخلاق و عبادات می‌گردد. احادیث اعتقادی در رده‌های توحید، صفات، نبوت، امامت و معاد طبقه‌بندی می‌شوند. احادیث رده اخلاق را به طور کلی می‌توان به فضایل و رذایل اخلاقی تقسیم نمود. از میان اخلاق فردی و اجتماعی نیز، اخلاق فردی است که نقطه تمرکز این رده موضوعی محسوب می‌شود. در حوزه عبادات - که کمترین بخش احادیث قدسی را به خود اختصاص می‌دهد - بیش از همه عبادات

فردی از جمله نماز و روزه مورد توجه است. علاوه بر کلان رده‌هایی که ذکر آن رفت، رده‌هایی نیز به نام ملحقات نام گرفته است. رده ملحقات حاوی احادیثی است که اگرچه با احادیث آن رده خاص ارتباط دارد، اما نه ارتباط مستقیم. هرچند نام رده‌های کوچک و بزرگ احادیث، نام آشنا و تکراری است، اما زبان آن متفاوت است با آنچه در ابتدای امر به نظر می‌رسد.

اعتقادات احادیث قدسی بیش از این‌که در جهت اثبات اصول دین با برهان‌های کلامی تلاش کند، بیشترین تمرکز خود را بر شرح و توصیف مصادیق معطوف داشته است. در حقیقت، این دسته از احادیث از مخاطب خود توقع دارد که پایه‌های اولیه عقاید خود را بنا کرده و پس از آن به منظور تحکیم این پایه‌ها به سراغ احادیث قدسی بیاید. احادیث قدسی انتظار دارد که مخاطبش مسلمانی ثابت قدم و راسخ در عقیده باشد و پس از کسب اصول دین از منبع اصلی دین اسلام، به مطالعه این احادیث بپردازد. در حوزه اخلاق و عبادات نیز عموماً به طور مستقیم توصیه نمی‌کند، بلکه از آثار و پیامدهای رعایت اصول اخلاقی و اشتغال به عبادت خداوند سخن می‌گوید. نکته دیگر، آن‌که در متن احادیث قدسی نوعی قرابت زبانی احساس می‌شود. با این وجود، از تنوع و پراکندگی موضوعی اش نمی‌توان چشم پوشی کرد. این دو ویژگی متفاوت، تحلیل و نیز طبقه‌بندی احادیث قدسی را با دشواری رو به رو ساخته و همزمان امکان چند نوع طبقه‌بندی و موضوع دهی را فراهم می‌سازد. در عین حال، کلیت مفاهیم احادیث و یکدست بودن زبان آن با به کارگیری هر نوع روش تحلیلی تغییر نخواهد یافت و دیدگاه‌های کلی احادیث دگرگون نخواهد شد.

کتابنامه

- _الاتحافات السنّیة بالاحادیث القدسیة، زین الدین بن تاج العارفین، مصر: انتشارات محمدعلی صبیح و اولاده، ۱۳۵۴ق.
- _الاتحافات السنّیة فی الاحادیث القدسیة، علامه محمد مکی، حیدرآباد دکن: دایره المعارف العثمانیه بالعاصمه، ۱۳۵۸ق.
- _الاحادیث القدسیة المشترکة بین السنة والشیعة، سید محسن حسینی امینی، تهران: مجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیة، ۱۴۲۵ق.
- _الاحادیث القدسیة، ابوزکریا یحیی بن شرف نووی، قاهره: مکتبة القرآن، بی تا. الاحادیث القدسیة، المجلس الاعلی للشوؤن الاسلامیه بالقاهره، بیروت: المطبعة العصریة، ۱۴۲۶ق.

- التعريفات ، على بن محمد شريف جرجاني ، بيروت: دار النفائس ، ١٤٢٨ ق.
- جامع الاحاديث القدسية الصحيحة ، محمد بن رياض الاحمد الاثري ، بيروت: عالم الكتب ، ١٤٢٦ ق.
- الجواهر السنّية في الاحاديث القدسية ، محمد بن حسن حرّ عاملي ، وحدت بخش ، بي تا.
- الصحيح المسند من الاحاديث القدسية ، مصطفى ابن عدوي ، طنطا: دار الصحابه للتراث ، ١٤١٠ ق.
- طبقة بندی علم ، پديده ها نظريه ها روش ها رويه ها ، ريک زوستاک ، رضا مختارپور ، على اکبر خاصه ، تهران: کتابدار ، ١٣٩٥ ش.
- علوم الحديث و مصطلحه ، صبحی صالح ، قم: منشورات الرضی ، ١٣٦٣ ش.
- فلسفه علم و متدولوژی ، محمود نوالی ، تبریز ، دانشگاه تبریز ، ١٣٨٨ ش.
- کشف اصطلاحات الفنون و العلوم ، محمد اعلي بن على تهانوی ، تهران: خيام و شرکاه ، ١٩٦٧ م.
- کلمة الله ، سيد حسن شيرازي ، بيروت: مؤسسه الوفا ، ١٣٨٢ ش.
- مجموعة الاحاديث القدسية ، بي نا ، بي جا ، ١٣٨٩ ش.
- مشكاة الانوار فيما روى عن الله سبحانه من الاخبار ، محي الدين بن عربي ، قاهره: مكتبه القاهره ، ١٤٢٠ ق.
- معجم الاحاديث القدسية الصحيحة و معها الاربعون القدسية ، نورالدين على بن سلطان محمد قارى ، قاهره: مكتبه السنه ، ١٤١٢ ق.
- معجم في المصطلحات و الفروق اللغوية ، ايوب بن موسى حسينى كوفى ، قاهره: دار الكتاب الاسلامى ، ١٤١٣ ق.
- المقاصد السنّية في الاحاديث الالهية ، على بن بلبان مقدسى ، دمشق - بيروت: دار ابن كثير ، ١٤٠٨ ق.
- «طبقة بندی و تحليل محتواى احاديث قدسى» ، مريم پيمانى ، پايان نامه کارشناسى ارشد ، دانشگاه اصفهان ، ١٣٩٥ ق.

زمینه فرهنگی و ادبی منع تدوین حدیث در دو سده نخست هجری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۲۱

محمد رضا عزیزی^۱

چکیده

بررسی منع کتابت حدیث به مثابه یک ارزش اجتماعی و تشریح زمینه ادبی و فرهنگی آن، مسأله پژوهش حاضر است و تبیین اصالت و مرجعیت زبان در جامعه آن روز عرب و پیوند آن با منع تدوین حدیث از اهداف این مقاله است. وقتی اشراف و بزرگان، کتابت را مایه شرمساری قلمداد می‌کردند و این وظیفه تا مدت‌ها بردوش موالی بود، طبیعی است که به کتاب و کتابت نیز اعتماد نکنند و نقل شفاهی عرب هم طولانی گردد. سیر کتابت در فرهنگ عرب نشان می‌دهد صحابه و تابعین به شدت در برابر ثبت و تدوین حدیث، جبهه‌گیری می‌کردند، اما نسل‌های بعد با فراهم شدن زمینه اجتماعی، فنی و گسترده شدن علوم، در آغاز به نوشتن کتاب‌های آمالی و سپس تصنیف و تألیف پرداختند. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و رویکرد کیفی، تحلیل گفتمان خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: منع تدوین حدیث، سنت روایی، شعر، ارزش اجتماعی.

۱. مقدمه

حدیث در حدود صد و پنجاه سال پس از رحلت پیامبر ﷺ گردآوری و تدوین شد. اعمال و سخنان رسول خدا ﷺ بی‌گمان از همان آغاز برای آحاد مسلمانان، دلکش و دلنشین بوده، اما به ویژه صحابه و تابعین به طرز غریبی از تدوین آن، «کراهت» داشتند. پژوهش‌گران به این مسأله که چرا عرب‌ها در دو قرن نخست پس از اسلام، نقل حدیث را دوست دارند، ولی از کتابت آن، خوداری می‌کنند، پاسخ‌های گوناگونی داده‌اند؛ اما به نظر،

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بیرجند (Mohammadrazizi@birjand.ac.ir).

علم حدیث، کمتر به مثابه دانشی در بستر فرهنگ و ادب عربی بررسی شده است.

محدثان نسبت به تدوین حدیث در دوره‌های نخست، اتفاق نظر ندارند. برخی از آن‌ها بر این باورند که در دو سده نخست، احادیث، جمع‌آوری نشده و با استناد به روایاتی از ابوسعید خدری و زید بن ثابت معتقدند حتی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نظر خوشی به تدوین حدیث نداشته است و ابوبکر، عمر، عثمان و صحابه و تابعین هم از این سنت پیروی کرده‌اند تا آن که عمر بن عبدالعزیز دستور تدوین حدیث را داده است. این پژوهش با احترام به سایر آرا، زمینه فرهنگی و اجتماعی این دیدگاه را بررسی خواهد نمود.

گفتنی است که سخن از سیر نقل شفاهی به مکتوب ضرورتاً به معنای برتری کتابت در آن دوره نیست، بلکه هر کدام، سازوکار و کارکرد خاص خود را داشته است. مراد ما از نقل شفاهی، چون برخی مستشرقان و مغرضان، فراهم شدن زمینه جعل نیست؛ چه کتابت با توجه به حجم اندک اطلاعات در آن روزگار، کاستی‌های خط عربی، امکان مراجعه به ثقات، شمار کم کاتبان و خوانندگان و غیره معلوم نیست الگوی بهتری برای انتقال دانش بوده باشد؟!

هدف، تشریح سنت روایی فرهنگ عرب است که علوم اسلامی هم به ناگزیر در آن بستر تا فراهم شدن مقدمات ثبت و ضبط جریان یافته است. سنت روایی عرب بر بنیاد شعر استوار است و با عنایت به اهمیت زاید الوصف آن در فرهنگ عربی، تأثیر ساختارهای انتقال شعر در حدیث، کاویدنی است. عرب‌ها شیفته شعر بودند و بهترین انواع سخن نزد آن‌ها شعر و کلام موزون بود؛ از این رو تا مدت‌ها بر سایر دانش‌ها و ابعاد زندگی آن‌ها هیمنه داشت. از این منظر، بررسی زمینه اجتماعی و ادبی در جریان انتقال شفاهی حدیث (نه مضامین آن) ضرورت دارد.

روش تحقیق در این جستار، توصیفی-تحلیلی است و از آنجا که تبیین بافت فرهنگی و اجتماعی عدم تدوین حدیث مقصود است، رویکرد کیفی و میان‌رشته‌ای تحلیل گفتمان (Discourse Analysis) با مقاله حاضر تناسب بیشتری دارد.

در پیشینه تحقیق نیز باید افزود که خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) در سده پنجم هجری کتابی به نام *تقیید العلم* نوشته و به نیکویی در فصل‌های گوناگون، اختلاف احادیث درباره کتابت را به تصویر کشیده است. سید محمد کاظم طباطبایی در کتاب *آشنایی با تاریخ و منابع حدیث*، شواهد و دلایل گوناگونی در منع تدوین حدیث در میان اهل سنت و رواج آن در میان ائمه اطهار علیهم‌السلام و شیعیان را به خوبی طرح و بررسی می‌کند، اما این مقاله بر تبیین

زمینه فرهنگی و اجتماعی این پدیده و الگوی روایی دانش در دو سده نخست تأکید دارد. مطالعه کتاب شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی از گریگور شولر، الهام بخش این موضوع بود و شواهد خوبی برای تقویت موضوع این جستار در اختیار ما قرار داد، اما از منع تدوین حدیث به عنوان یک ارزش اجتماعی در این کتاب، چیزی نیامده است. مقاله «درآمدی بر تاریخ تدوین حدیث در یک و نیم سده نخست اسلامی با تکیه بر نقد نظریه منع کتابت حدیث» از علی معموری، در طرح شرایط تاریخی و فرهنگی با این مقاله، اشتراکاتی دارد، اما مسأله، رویکرد و پاسخ به آن در دو مقاله کاملاً متفاوت است. در واقع، نگاه اجتماعی و ادبی به مسأله تحقیق، نقطه عزیمت این مقاله است.

۲. عوامل و موانع تدوین علوم عرب

مجموعه‌ای به هم بافته از عوامل و عناصر گوناگون در نقل شفاهی حدیث نقش دارند که با دانش‌های آن روزگار، شرایط اقلیمی، تاریخی، سبک زندگی و غیره هماهنگ است؛ به عنوان مثال، وقتی شعرتا ظهور اسلام در بردارنده تمام دانش عرب است، نمی‌توان لذت خواندن شعر، اهمّیت موسیقی و در نتیجه، سهولت ثبت در حافظه را بی‌تأثیر دانست. جاحظ نوشته که هر ملتی به شکل و به شیوه‌ای خاص از آثار ماندگار و دستاوردهای خود پاسداری می‌کند. عرب‌ها در جاهلیت برای جاودان کردن آن، شعر موزون و سخن مقفی را برگزیدند.^۲

کعبود ابزار و ادوات کتابت مثل برگ درخت خرما، استخوان‌های شتر، لوح‌های گلی، پوست و غیره و کاستی‌های خط در فراهم آوردن زمینه نقل شفاهی البته موجه است. خط عربی در نخستین سده‌های اسلام، گویا و رسا نبود؛ یعنی واژه‌های پرشمار عربی بدون هیچ نقطه، تشکیل، تشدید، حرکت همزه و اعرابی (بدون نقط و شکل) موجب برداشت‌های گوناگون از متن می‌شد، اما نقل شفاهی و گفت و گوی زنده به دور از همه این سوء تعبیرها بود. ابونواس در ستایش خلف الأحمر سروده:

لَا يَهْمُ الْحَاءُ فِي الْقِرَاءِ بِالْ
خَاءٍ وَلَا لَامَهُمَا مَعَ الْأَلْفِ
وَلَا يُعَمِّي مَعْنَى الْكَلَامِ وَلَا
يَكُونُ إِنْشَادُهُ عَنِ الصُّحُفِ^۳

۲. الحیوان، ج ۱، ص ۷۲.

۳. مصادر الشعر الجاهلی و قیمتها التاریخیه، ص ۱۸۱. این بیت در دیوان ابی‌نواس به روایت ابوبکر محمد بن یحیی و تحقیق بهجت عبدالغفور الحدیثی نبود.

ترجمه: او در هنگام قرائت، حرف حاء را با خاء و لام را با ألف اشتباه نمی‌کند و معنا را پیچیده و مبهم نمی‌کند و از روی «صُحف» هم نمی‌خواند.

ترس در هم آمیختن قرآن با حدیث تا گردآوری قرآن کریم منطقی است، اما مخالفت با تدوین حدیث، دست‌کم دو قرن، طول کشید. وانگهی سبک قرآن از احادیث برای ذوق زبانی حساس و گوش‌های تیزعرب‌ها قابل تشخیص بود. اگر گفته شود جمع‌آوری، تدوین و تصنیف احادیث موجب می‌شد توجه مردم به آن، معطوف شود و در نتیجه، قرآن مغفول بماند، پاسخ، این است که به هر روی، کلام وحی - چنان که در دوره‌های بعد همچنین شد - بی‌بدیل و قداست آن، بی‌گفت و گوست. به همین دلیل، مسلمانان در نقل معنا و مضمون حدیث مجاز بودند، اما در مورد نقل دقیق، اعراب، لفظ و معنای قرآن در نهایت سخت‌گیری برخورد می‌کردند.

از سوی دیگر، «تنها خلیفه و خانواده او نبودند که نسخه‌هایی از قرآن را برای استفاده شخصی در اختیار داشتند. روایات اسلامی حاکی از این است که نسخه‌هایی دیگر متعلق به افراد مختلف هم‌زمان با نسخه‌های ابوبکر/ عمر وجود داشت. در اخبار، نام چهره‌های برجسته‌ای که نسخه‌ای شخصی داشتند آمده است که مشهورترین آن‌ها اُبی بن کعب (م ۲۱ق) و عبدالله بن مسعود (م ۳۲ق) هستند که گفته می‌شود نسخه‌هایی کامل از قرآن در اختیار داشتند».^۴

اگر فرمان خلیفه‌ای مانع روند کتابت تا حدود صد سال بعد شد و سپس نیز ماجرا با فرمان خلیفه‌ای دیگر پایان یافت، آیا واقعا چنین حادثه تاریخی مهمی را می‌توان به سادگی و تنها با نظریه فرمانی از خلیفه وقت، تحلیل نمود؟ از سوی دیگر، چرا بلافاصله پس از رفع منع، شاهد پیدایش نهضت تدوین نبوده‌ایم و نخستین آثار شناخته شده با تاخیر و پس از گذشت مدت زمانی از این حادثه به ظهور می‌رسند؟^۵

تدوین حدیث، امری مقید به زمان است؛ یعنی در صدر اسلام و دوره اموی نوشته نشد، اما کتابت آن پس از تقریباً صد و پنجاه سال رواج یافت. وانگهی ممنوعیت کتابت در یک منطقه و جواز آن در منطقه‌ای دیگر، دلیلی بر فرهنگی بودن این مسأله است. معمر بن راشد بصری (م ۱۵۴ق) - که از نخستین مصنفان بود - مدتی در صنعا ساکن شد. او «برای

۴. شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ص ۲۵۰.

۵. «درآمدی بر تاریخ تدوین حدیث در یک و نیم سده نخست اسلامی با تکیه بر نقد نظریه منع کتابت حدیث»، ص ۱۲۶.

کتاب‌هایش اهمیت ویژه‌ای قائل می‌شد و بدان‌ها مراجعه می‌کرد؛ زیرا در یمن برای از بر خواندن احادیث ارزش چندانی قائل نبودند، اما وی در سفرهایی که به وطنش بصره داشت، ناگزیر احادیث را از حفظ می‌گفت.^۶ یا «پس از این‌که کوفه و بصره به عنوان دو مرکز حدیثی جای خود را به مرکز جدید علوم و مطالعات حدیثی، یعنی بغداد پایتخت، داد، شیوه نقل حدیث از حفظ به تدریج متروک شد».^۸

موانع تدوین حدیث همه مربوط به علم حدیث نمی‌شود تا یکسره عدم ثبت و ضبط آن را با دلایل و انگیزه‌های درونی بررسی نمود؛ چه اگر چنین باشد، باید علم حدیث، خیلی دیرتر از سایر دانش‌های عربی و اسلامی تدوین می‌شد، در صورتی که شعر، لغت، انساب، تفسیر و غیره همزمان با حدیث گردآوری شده است. در واقع، علم حدیث در زمین و بستر نقل شفاهی جریان یافته است. مثلاً بنا به گزارش ذهبی، در سال ۱۴۳ هجری در تمام شهرها دانشمندان به تدوین معلومات خود در رشته‌های حدیث و فقه و تفسیر پرداختند و در نتیجه تصانیف فراوانی پدید آمد.^۹

به عبارتی دیگر، شروع تدوین حدیث و سایر علوم در اواسط سده دوم هجری، خودانگیخته، درونی و برآمده از خواست طبیعی جامعه عرب نبود، بلکه محرک آن، عوامل بیرونی و نیاز دارالخلافة بود. ابن شهاب زهری (م ۱۲۴ ق) می‌گوید:

اگر احادیثی که از شرق به ما می‌رسید و ما آن را نمی‌شناختیم، نبود، حدیثی نمی‌نوشتیم و اجازه کتابت آن را هم نمی‌دادیم.^{۱۰}

همو نقل می‌کند:

ما از نوشتن علم کراهت داشتیم، تا این‌که حاکمان، ما را بدان وادار کردند. اکنون بر این باوریم که هیچ مسلمانی را از این امر بازنداریم.^{۱۱}

۶. گریگور شولر به عنوان کتاب نه در پانویس و نه در کتابنامه اشاره‌ای نکرده است (یا در جریان ترجمه حذف شده) تا به اصل مراجعه گردد، بلکه آورده‌اند: ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۴-۱۹۸۵، ج ۶، ص ۲۷۹.

۷. شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ص ۱۹۶.

۸. همان، ص ۱۹۸.

۹. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۱۲.

۱۰. تقييد العلم، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۱۱. همان، ص ۱۳۸.

گریگور شولر، مستشرق آلمانی، این اجبار و اکراه در سخن زُهری را ناظر به هشام بن عبدالملک می‌داند نه عمر بن عبدالعزیز^{۱۲}. به نظر ما طبق آنچه گذشت این اکراه، ناظر به جنبه‌های فردی و زمینه اجتماعی است تا دارالخلافة؛ زیرا حکومت همواره به دلیل مناسبت‌های قدرت، چاره‌ای از کتابت ندارد. از طرفی نیز هشام بن عبدالملک، دیوانی پویا و سرزنده با دبیرانی چون ابوالعلاء سالم بن عبدالعزیز (استاد عبدالحمید کاتب) داشت.

۳. بُعد روایی و شنیداری شعر عربی

واژه‌های زبان بنا بر باورهای اسطوره‌ای، موهبتی الهی و مقدس هستند. با نامیدن هر شیئی، آن شیء به هستی در می‌آید؛ در حالی که انسان با نگارش، واژگان زبان را در نشانه‌ها زندانی می‌کند. انسان از آنجا که می‌تواند در خط، دستکاری کند، نگارش را به نوعی تخطی از سلطه خدایان تلقی می‌کرده است. گفتار در اوستا، یکی از انواع درمان‌هاست که قدرت درمان بخشی آن از انواع دیگر درمان‌های پزشکی - که با کارد و با دارو صورت می‌گیرد - مؤثرتر و کارآمدتر است. با کلام و با سخن است که اهوره مزدا اهریمن را بی‌هوش می‌کند.^{۱۳}

در فرهنگ جاهلی نیز شعر را به جن نسبت داده‌اند و گمان کرده‌اند هر شاعری، شیطانی دارد که به او شعر الهام می‌کند.^{۱۴} اساساً مجنون «در سراسر جزیره العرب آن روز متداول بوده است. حتی از قرآن چنین بر می‌آید که محمد ﷺ ناگزیر بود به این شیوه با دشمنانش - که می‌خواستند او را مجنون بنامند - مبارزه کند».^{۱۵} کاهنان برای درمان بیماران از سخنان موزون و مسجع بهره می‌بردند. بنابراین سخن و به ویژه سخن موزون در جامعه عرب در صدر اسلام اهمیت دارد و لازم است این فضا در سیرت‌دوین (در دیوان آوردن، منسوب به دیو) دانش‌ها، در نظر گرفته شود.^{۱۶}

شعر عربی نیز در اصل، آوایی بوده که شنیده می‌شده؛ نه کلامی که خوانده شود.^{۱۷} به همین دلیل، هنوز «إنشاد» و «أنشوده» را در زبان عربی معاصربه معنای خواندن شعر و سرود

۱۲. شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ص ۲۳۹.

۱۳. رک: «سنت شفاهی در ایران باستان»، ص ۱۴۵.

۱۴. الحیاه العربیه من الشعر الجاهلی، ص ۴۷۵.

۱۵. لیلی و مجنون، ص ۴۹.

۱۶. «دیوان در صدر اسلام»، ص ۱۶۸.

۱۷. الصوره فی الشعر العربی حتی آخر القرن الثانی الهجری، ص ۶۱.

به کار می‌برند. به قول هلموت ریتر «زیباشناسی آن‌ها سمعی بود؛ ذوق عرب از راه شنیدن از راه گوش، پرشورتر برانگیخته می‌شد و جادوی کلام زودتر مسحورشان می‌کرد. زبان مطمئن و پُرهیبت عربی هم به نوبه خود چنین گرایشی را در گوینده و شنونده برمی‌انگیزد».^{۱۸}

شرایط ویژه اقلیمی، قبیله‌ای، تاریخی و غیره در فرهنگ عربی موجب شده، شعر عربی تا سده دوم هجری، نوشته نشود. اما اگر آنچه درباره اهمّیت شعر و شاعری در ادبیات کلاسیک عرب نوشته‌اند، صحت داشته باشد و به قول سیوطی شعر، شناسنامه عرب، گنجینه علوم، منبع اخبار و پاسدار آداب و رسوم عرب‌ها باشد،^{۱۹} باید سازوکارهای گوناگونی برای نگهداری و پاسداشت از شعر، شکل گرفته باشد

از جمله سنت‌های عرب در خصوص روایت شعر در جاهلیت این بود که وقتی قریحه شاعری شکوفا می‌گشت، مردی همراه و همدم او می‌شد که به روایت اشعارش می‌پرداخت و آن را می‌خواند یا اشعار دیگر شاعران را به عنوان شاهد و مانند آن می‌آورد. راوی غالباً خود از ذوق شعری برخوردار بود؛ انگار شاگردی بود که به نزد استادش آموزش می‌بیند و از او یاد می‌گیرد. وظیفه اصلی آن‌ها در جاهلیت به حافظه سپردن اشعار بود؛ چون چیزی نمی‌نوشتند. کُثیر عَزَه، راوی اشعار جمیل بئینه و جمیل، راوی هدبه بن خشرم بود... وقتی که عرب خواست این اشعار را جمع‌آوری کند، راویان و گردآورندگان زیادی پیدا شدند... در میان آن‌ها کسانی بودند که بیست و چند هزار قصیده را با سند و معانی واژه‌ها روایت می‌کردند.^{۲۰}

اهتمام به روایت شعر تنها برآمده از ذوق شخصی نبود، بلکه انگیزه‌های قومی و قبیله‌ای نیز در کار بود؛ زیرا این اشعار، سجل بزرگی‌ها و دیوان افتخارات آن‌ها به شمار می‌رود.^{۲۱}

در واقع همان کاری که در دوره‌های متأخر اسلامی با دفتر و دیوان انجام یافته، در دوره جاهلی بر عهده «راوی» بوده است. این عادت به بعد از اسلام هم سرایت نمود و در قرن اول اسلامی به شدت در میان مسلمانان حکمفرما بود. هنوز در دوره جاحظ اعراب این را یکی از افتخارات خود می‌شمردند. جاحظ در جایی که بین خطبای عرب و ایرانی و بلاغت ایشان

۱۸. هویت ایرانی و زبان فارسی، ص ۳۳.

۱۹. المزهرفی العلوم اللغه وأنواعها، ص ۳۴۴.

۲۰. تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۳، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۲۱. الحیاه العربیه من الشعر الجاهلی، ص ۳۰.

مقایسه کرده است، از آن رو خطبای عرب را ترجیح داده که اعراب هر چه می گویند از روی حافظه و بدون سابقه است، در صورتی که ایرانیان علم و ادبی را که اندوخته اند، از راه تألیف و تدوین و با تکلف بوده، و از زمان قدیم تا حال پیوسته بر آن افزوده اند.^{۲۲}

این عادت که در اعراب سخت ریشه دار بوده، باعث آن گردید که ایشان نسبت به ثبت و ضبط آثار که مقدمه تألیف کتب و تدوین علوم و آن نیز پایه و بنیاد پیشرفت علم و دانش است، بی اعتنا شوند و بلکه بعضی از اطرافیان ایشان به این عمل به نظر بدبینی بنگرند. این شعر و امثال آن از چنین دیدی حکایت می کند:

استودع العلم قرطاساً فضیعتها فبئس مستودع العلم القراطیس^{۲۳}،^{۲۴}
علم را در کاغذ انباشته کرد و ضایع ساخت. کاغذها چه نگهدارنده بدی برای دانش هستند!

معقول نیست که این سنت روایی - چنان که گذشت - با ظهور اسلام به یکباره تغییر نماید، بلکه تا فراهم شدن زیرساخت های لازم تا اواسط سده دوم هجری نه تنها ادامه یافت، بلکه جریان دانش های اسلامی مثل حدیث، تفسیر، سیره پیامبر، مغازی و غیره به صورت شفاهی موجب استوار شدن و حتی تقدس این سنت نیز گردید. وقتی از ابوبکر به عنوان نخستین خلیفه مسلمین، خواسته می شود که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را جمع آوری و تدوین نماید، پاسخ می دهد:

چطور کاری را بکنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام نداد؟^{۲۵}

زمانی هم که ابوبکر، مسئولیت گردآوری قرآن را به زید بن ثابت واگذار می کند، زید می گوید:

به خدا سوگند، جابجا کردن کوه از جمع آوری قرآن بر من آسان تر بود.^{۲۶}

روایت شفاهی شعر عربی در دوره اموی به دلیل بازگشت به سنت های جاهلی تقویت

۲۲. البیان والتبیین، ج ۳: ص ۲۰.

۲۳. مصراع دوم دقیقاً گفته شفیان ثوری است (رک: تفسیر العلم، ص ۶۲).

۲۴. فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲۵. الفهرست، ص ۳۶.

۲۶. همانجا.

شد. راویان توانا و بسیاری در پرتو حمایت امویان پرورش یافتند و بخش زیادی از شعر عربی حفظ شد. از آن جمله می‌توان به ابو عمرو بن العلاء (م ۱۵۴ق)، حماد راویه (م ۱۵۵ق)، خلف الأحمر (م ۱۸۰ق)، مُفَضَّل صَبَّی (م ۱۷۰ق)، ابو عمرو إسحاق بن مرار شیبانی (م ۲۰۶ق)، عبدالملک بن قریب أصمعی (م ۲۱۳ق) اشاره کرد.

باید نقل شفاهی در آن روزگار از ارزش اجتماعی والایی برخوردار بوده باشد تا بنا به گزارش جرجی زیدان، افرادی در آن روزگار چون حماد راویه، بیست و هفت هزار قصیده (یعنی در هر حرف، هزار قصیده)، أصمعی، شانزده هزار آرجوزه، ابوضمضم، اشعاری از صد شاعر که اسم همه آن‌ها عمر بود، به خاطر سپرده باشند.^{۲۷}

شنیدن شعر حتماً آن قدر برای عرب، شورانگیز بوده که خلیفه اموی، ولید بن یزید، حماد راویه را از عراق فرا می‌خواند تا قصیده‌ای برایش بخواند،^{۲۸} ولی شگفت‌انگیز است که از هیچ یک از این روایه‌های نامبردار بصره و کوفه، هیچ نوشته‌ای که خود پرداخته یا ویراست کرده باشند، برجای نمانده است.^{۲۹}

ابن سلام (م ۲۳۲ق) در *طبقات فحول الشعراء* گلایه می‌کند که مردم، شعر را از کتابی به کتاب دیگر دست به دست می‌کنند و آن را از بادیه نشینان نمی‌گیرند و بردانشمندان، عرضه نمی‌کنند. برای هیچ کس قابل قبول نیست که شعر از «صحیفه» گرفته شود و از «صحفی» نقل گردد.^{۳۰}

در مقدمه دیوان ذوالرُمه از عیسی بن عمر نقل شده که ذوالرُمه، خطاب به او گفته: «به این حرف، ضمه بده!». وقتی از او می‌پرسد: مگر نوشتن می‌داند؟ دستش را روی دهانش می‌گیرد و می‌گوید: «من آن را کتمان می‌کنم؛ زیرا نزد ما عیب است».^{۳۱} البته در کتاب *الموشح* این حکایت به شیوه دیگری نیز روایت شده است. ذوالرُمه، اشعارش را بر سه تن از عالمان و راویان؛ یعنی شعبه حججاج (م ۱۶۰ق)، حماد راویه (م ۱۵۶ق) و عیسی بن عمر ثقفی (م ۱۴۹ق) املا می‌کرد و آن‌ها را در چگونگی نوشتن و اشتباهات نوشته‌هایشان راهنمایی می‌کرد. وقتی عالمان با تعجب از او می‌پرسند که آیا نوشتن می‌داند، ذوالرُمه پاسخ می‌دهد

۲۷. تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۵، ص ۲۸.

۲۸. همان، ص ۶۷۸.

۲۹. شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ص ۱۵۰.

۳۰. مصادر الشعر الجاهلی و قیمتها التاريخیه، ص ۱۸۰.

۳۱. الدیوان، ص ۵.

کہ کاتبی از اہالی حیرہ، او را در بیابان دیدہ و کتابت حروف را روی شن بہ او آموختہ است. در دو جا آمدہ کہ ذوالرمہ از آن عالمان خواستہ کہ دربارہ باسوادی او چیزی بہ دیگران نگویند.^{۳۲}

این حکایت، کتابت را بہ عنوان یک ہنجار اجتماعی در کنار نقل گسترده شفاهی آن بہ نیکویی گواہی می دہد. بہ طور کلی می توان گفت تدوین شعر بہ عنوان اصیل ترین ہنر و دانش عرب تا مدت ها با مقاومت های جدی رو بہ رو بود؛ انگیزہ های این مقاومت می تواند البتہ متنوع باشد، اما تدوین سایر علوم مثل پزشکی، لغت و غیرہ ہم بہ ہمین شکل بودہ است. زمانی کہ عمر بن عبدالعزیز روی کار آمد، کتاب گناش (حاوی) نوشتہ کشیش اہرون بن أعین را - کہ اصل آن بہ زبان سریانی بود و ماسرجویہ، آن را بہ عربی برگردانده بود - در کتابخانہ شام دید. از خلیفہ خواستند آن را برای مزید فایدہ در اختیار عموم مسلمانان قرار دہد. چہل روز استخارہ کرد، سپس آن را در دسترس مردم قرار داد. جرجی زیدان در ذیل این حکایت می نویسد:

تردید خلیفہ در نشر این کتاب - با آن کہ کتابی پزشکی بودہ، نہ فلسفی - تأمل برانگیز است!^{۳۳}

ابوالعباس ثعلب (م ۲۹۱ق) نیز در نقد کتاب العین، نوشتہ خلیل بن أحمد گفتہ:

جمعی دانشمند، کتاب را از مطالب گوناگون پر کردند. این مطالب را از راوی خاصی نگرفته اند، بلکہ بنا بہ گزارش وراقان، تألیف خود آن ہاست. این کتاب از این جہت، نقص دارد.^{۳۴}

بر این اساس، نباید ہمہ موانع تدوین را یکسرہ از سرزہد و ورع دانست و در درون حدیث جست و جو کرد، بلکہ برخی از این موانع بہ ساختار انتقال دانش در فرہنگ عربی وابستہ است. البتہ این نکتہ نیز گفتنی است کہ منع تدوین حدیث بہ دلایل دینی و اہمیتی کہ در افکار و رفتار مسلمانان داشتہ و دارد، البتہ بیشتر از علوم لغوی مورد توجہ بودہ است.

۳۲. شفاهی و مکتوب در نخستین سده های اسلامی، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۳۳. تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۳، ۱۴۹.

۳۴. مصادر الشعر الجاہلی و قیمتھا التاريخیہ، ص ۱۸۰.

۴. مقاومت در برابر کتابت

در دو سده نخست پس از اسلام با انبوهی از روایت‌هایی رو به رو هستیم که افراد، نوشتن را دوست ندارند و به کسی که دانش را سینه به سینه فرانگرفته، به دیده حرمت و تکریم نمی‌نگریستند.^{۳۵} برای تبیین این پدیده به طور مصداقی به چند نمونه اشاره می‌شود:

- به عمرو خبر دادند که سفیان آنچه را بیان می‌کند، می‌نویسد. دراز می‌کشد، گریه می‌کند و می‌گوید: من روا ندارم کسی از من چیزی بنویسد. سفیان هم دیگر از او چیزی نمی‌نویسد و فقط حفظ می‌کند.^{۳۶}

- مسروق به علقمه بن وقاص گفت: احادیث مشابه (النظائر) را برایم بنویس! گفت: مگر نمی‌دانی نوشتن ناپسند است؟ جواب داد: فقط در آن، نگاه می‌کنم و بعد آن را می‌سوزانم.^{۳۷}

- خالد حدّاء گفته: هیچ چیزی مگر یک حدیث طولانی را ننوشتم و آن را هم وقتی به خاطر سپردم، از بین بردم.^{۳۸}

به نظر می‌رسد این نوع نگاه به کتابت به صرف ملاحظات عقیدتی نبوده و به همین جهت هم پس از مدتی از میان رفته است. در واقع، هر چه از ظهور دین اسلام بیشتر می‌گذشت، آرام آرام دامنه دانش‌های گوناگون اسلامی مثل تفسیر، حدیث، فقه، تاریخ، لغت و غیره گسترده‌تر و ضرورت ضبط ورده‌بندی آن نیز بیشتر می‌شد. استادان از قرن دوم هجری به بعد، اگر چه هنوز از نوشتن و خواندن از روی کتاب‌ها در کلاس خوداری می‌کردند و ارائه درس را با تکیه بر محفوظات خویش ارزش تلقی می‌نمودند، اما در خانه از کتاب‌ها و یادداشت‌ها به ناگزیر بهره می‌بردند. این دانشمندان در حلقه‌های درس دیگر چون صحابه و تابعین در یادداشت برداری دانشجویان نیز سخت‌گیری نمی‌کردند.

شولر معتقد است:

تا مدت‌های مدیدی در بصره استفاده عالمان از یادداشت‌ها و دفاتر شخصی در میان عموم و نشان دادن این نوشته‌ها به عنوان مستند نقلشان امری ناپسند

۳۵. رک: دو فصل نخست کتاب *تقیید العلم* از خطیب بغدادی (م ۴۶۳ ق) و کتاب *حجیه السنه* از ص ۳۹۳ به بعد.

۳۶. *تقیید العلم*، ص ۴۴.

۳۷. همان، ص ۶۳.

۳۸. همان جا.

شمرده می‌شد.^{۳۹}

ابن اعرابی (م ۲۳۱ق)، بنا به نقل شاگردش ثعلب (م ۲۹۱ق)، سال‌ها درس‌هایش را بدون هرگونه یادداشتی ارائه می‌کرد. در عین حال در گزارشی صریح^{۴۰} آمده که او تعداد معتنا بهی کتاب در خانه داشت.^{۴۱} یا همو «یک بار ادعا کرده تعدادی از بدویان (که وی نزد آن‌ها سماع کرده) در خانه‌اش گرد آمده‌اند. اما بعدها مشخص شد حتی یک بدوی هم در خانه او نیست و او به کتاب‌هایی که در خانه نگه می‌دارد، مراجعه می‌کند».^{۴۲}

تکرار عباراتی مثل «احْفَظُوا عَنَّا كَمَا كُنَّا نَحْفَظُ عَنْ نَبِيِّكُمْ»، «خُذُوا عَنَّا كَمَا كُنَّا نَأْخُذُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ» و «اسْمَعُوا كَمَا كُنَّا نَسْمَعُ»^{۴۳} به جبهه‌گیری در برابر کتابت و انتقال سینه به سینه حدیث در صدر اسلام و دوره اموی اشاره دارد.^{۴۴} فعل‌هایی چون «لَنْ نُكْتَبِكُمْ؛ هرگز به شما اجازه نوشتن نخواهیم داد»^{۴۵} نیز هر چند بر درخواست نوشتن از سوی شاگردان و محدثان جوان دارد، اما بر مقاومت شدید (با «لَنْ»، حرف نفی تأیید) اهل حدیث دلالت دارد.

با روی کار آمدن این محدثان، کم‌کم سنت املانویسی رواج یافت. استاد از حافظه، درس را به شاگردان املا می‌کرد و از بار سرزنش نگارش نیزرها می‌شد. در واقع، کتاب‌های املایی در این دوره، حلقه واسط سنت روایی و مرحله کتابت به شمار می‌رود. «بر اساس گزارش‌های موجود در منابع، روایانی چون شعبه بن حجاج (م ۱۶۰ق)، وکیع بن جراح (م ۱۹۷ق)، سفیان ثوری (م ۱۶۱ق)، محدث و فقیه، مورخانی مانند شعبی (م بین ۱۰۳ - ۱۱۰ق)، محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ق) و مدائنی (م ۲۲۸ق یا چند سال بعد) و لغویانی چون ابن اعرابی (م ۲۳۱ق) و ثعلب (م ۲۹۱ق) مجالس املا داشتند».^{۴۶}

احتمالاً تنها اسناد حقوقی در دوره جاهلی در میان عرب‌ها نوشته و نگهداری می‌شد و قرآن هم در صدر اسلام به عنوان یک سند که لفظ و حتی اعراب آن از سوی خداوند بر

۳۹. شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ص ۱۹۶.

۴۰. معجم الأدباء (ارشاد الأریب)، ج ۷، ص ۸.

۴۱. همان، ص ۱۵۲.

۴۲. شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ص ۱۵۲.

۴۳. رک: تقیید العلم، ص ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰.

۴۴. رک: آشنایی با تاریخ و منابع حدیث، ص ۱۰، ۱۱ و ۱۲.

۴۵. رک: همان، ص ۲۹ و ۳۰.

۴۶. شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ص ۶۶.

پیامبر ﷺ نازل شده و در معرض خطر قرار گرفته، باید (به عنوان یک استثنا) نوشته می‌شد. البته شایان ذکر است که همراه هر نسخه خطی، قاری نیز فرستاده می‌شد. ثبت دخل و خرج بیت المال و امور دیوانی حکومت نوپای اسلامی در سطح اقتصادی نیز ناگزیر می‌نماید، اما تدوین سایر علوم، اقتضای نقل شفاهی و سینه به سینه را داشت. این مقاومت حتی تا زمان تابعین هم ادامه داشت؛ مثلاً سعید بن جبیر - که از بزرگان تابعین بود - همین که از وی خواستند کتابی در تفسیر بنویسد، خشمناک شده گفت: «اگر بدنم دو تکه شود، بیشتر از این کار دوست دارم».^{۴۷}

احتمالاً این الگوی انتقال دانش تا سده دوم با قوت، دست کم در میان عموم مردم به عنوان یک ارزش اجتماعی کارایی داشته است. نمونه‌های عینی که منابع گوناگون در این زمینه به دست می‌دهند، فراوان است: نقل شده که سفیان بن عیینه (م ۱۹۸ ق) در مقابل این درخواست که «کتاب‌هایت را نشان بده»، با عصبانیت گفت: «من مطالب را [در ذهنم] بهتر از کتاب‌هایم حفظ می‌کنم».^{۴۸، ۴۹}

۵. زمینه اجتماعی نقل و روایت شفاهی

با ظهور دین جدید نمی‌توان انتظار داشت جامعه با تمام آداب و رسومش به یکباره تغییر کند؛ به ویژه آن که پس از چهل سال دوباره حکومت بنی‌امیه بر سر کار آمد و داعیه‌دار سنت‌های اصیل عرب شد. اسلام، شیوه و الگوی نقل دانش در جامعه آن روز عرب را مثل بسیاری دیگر از سنت‌های عرب، امضا می‌کند، نه انشا. ما اگر سنت روایی عرب را - که نوعاً امری اعتقادی و اخلاقی هم نبود - به عنوان یک اصل و سنت در جامعه آن روز عرب قبول کنیم، خواهیم پذیرفت که سنت‌ها به راحتی در چنبره تغییر نمی‌آیند.

خالد بن عرفطه نقل می‌کند نزد عمر بن الخطاب نشسته بودم که مردی از عبدالقیس را آوردند. عمر پرس از این که از اسم و محل زندگی او مطمئن می‌شود، او را با چوبی که در دست داشته، می‌زند. وقتی دلیل را از عمر می‌پرسد، از او می‌خواهد که بنشیند. سه بار، چهار آیه نخست سوره یوسف را برای او می‌خواند و سه بار او را می‌زند: «الرَّتْلَکَ آيَاتِ الْکِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ... لَمِنَ الْغَافِلِينَ». مرد

۴۷. تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۳، ص ۷۲.

۴۸. همچنین: ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۴-۱۹۸۵، ج ۳، ص ۲۵۴.

۴۹. شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ص ۱۹۷.

از او دلیل این کار را می پرسد. عمر، نسخه برداری از کتاب دانیال^{۵۰} را علت این امر می داند. آنگاه از او می خواهد که برود و آن را با آب گرم و پشم سفید بشوید و از این پس نه خود آن را بخواند و نه برای کسی بخواند که اگر به گوشش برسد، او را به شدت، مجازات خواهد کرد.^{۵۱} حکایت بالا نشان می دهد جامعه و شخص خلیفه نسبت به کتابت چقدر حساسیت داشته که اگر شخصی در عشیره ای هم به کتابت مشغول می شده، به او خبر می دادند. افزون بر آن، این شخص، اصلاً قرآن یا حدیث را نسخه برداری نمی کرده، بلکه کتاب دانیال را می نوشته است.

دانش عرب، روایی بود، اما وقتی صحابه نیز به تاسی از پیامبر ﷺ از کتابت سرباز زدند، سنت روایی عرب، تقویت و تثبیت شد. به گمان ما این ارزش اجتماعی در دوره خلفای راشدین به دلیل توجیه منطقی که داشت با دین پیوند خورد. عائشه می گوید: پدرم پانصد حدیث از رسول خدا ﷺ جمع کرد. آن شب، بسیار از این پهلو به آن پهلو می شد. نگران شدم، پرسیدم آیا از چیزی ناراحتی یا خبرنگاگاری به تودادند؟ صبح که شد، گفت: دخترم! احادیثی را که به تودادم، بیاور! آتش خواست و آن را سوزاند. به او گفتم: چرا آن را سوزاندی؟ گفت: می ترسم از دنیا بروم و این احادیث با من باشد و در آن، احادیثی از کسی راه یابد که او را امین خود ساختم و به او اعتماد کردم و او این احادیث را همان طور که از پیامبر ﷺ شنیدم، نقل نکند.^{۵۲}

دغدغه ابوبکر در از میان بردن احادیثی که جمع آوری کرده، دینی نیست، بلکه ناشی از عدم اعتماد به کتابت و کاتب است؛ وقتی این فن نزد افراد شریف و خوشنام جامعه نباشد، به هر حال نگرانی آن ها تا حدود زیادی قابل درک است؛ چرا که اشراف و بزرگان عرب، نوشتن را از پیش از اسلام دون شأن و مایه سرافکنندگی خود برمی شمردند و پس از اسلام نیز تنها عرب را لایق سیادت و سروری می دانستند. این مسأله به قدری از نظر اجتماعی برای آن ها مهم بود که حتی اگر سواد خواندن و نوشتن هم داشتند، کتمان می کردند.

اگر بیان می شود که منع تدوین حدیث، امری فرهنگی است؛ به این جهت است که کتابت، بسته به شأن اجتماعی افراد شده بود؛ یعنی اگر کتابت در ایران باستان، محصور در

۵۰. بخش بیست و هفتم از عهد عتیق با دوازده فصل است که در بردارنده زندگی دانیال نبی ﷺ است.

۵۱. تقیید العلم، ص ۵۲.

۵۲. تذکره الحفاظ، ج ۱: ۵.

اشراف و خاندان سلطنتی بوده، در میان اشراف عرب، ننگ و شغل موالی به شمار می‌رفته است. آن‌ها «وقتی عربی را می‌دیدند که به [یادگیری] زبان و آموزش مشغول است، براو خرده می‌گرفتند و می‌گفتند: به کار موالی مشغول شده. از جمله سخنان آن است که: قریشی باید از میان علوم فقط به علم تاریخ پردازد و غیر از آن، محدود و استثنا بود».^{۵۳}

۶. الگوهای شعری در نقل حدیث

مبنا در نظام قبیله‌ای زور بازو و قدرت شمیرنی بود و هر چه به تقویت روحیه سلحشوری افراد برای دفاع از قبیله، کمک می‌کرد، ارزش داشت. از آن جمله، شعر بود که در تأمین منافع و برانگیختن عواطف عرب در صلح و جنگ تأثیر بسزایی داشت. جرجی زیدان در اهمّیت شعر و قدرت بُرد آن در دوره مورد بحث ما می‌نویسد:

گاه پیش می‌آمد که یک بیت، باعث مهاجرت یا اقامت ایشان می‌شد. حتی افرادی چون عمر بن خطاب از هجو شاعران واهمه داشتند و به مدح‌های ایشان مباحثات می‌کردند. یک بار از او خواستند میان دو شاعر، داوری کند. او که دوست نداشت متعزّض شاعران شود، از شاعرانی مثل حسان بن ثابت و غیره کمک خواست. عمر، آبروی مسلمانان را از حطیثه [شاعر] به سه هزار درهم خرید. عرب‌ها از شدت ترس و هراس از هجو، وقتی شاعری را به اسارت می‌گرفتند، از او پیمان‌های مختلف برای اطمینان می‌گرفتند. گاه حتی زبان شاعری مثل عبد یغوث بن وقاص محاربی را در یوم الکلاب می‌بستند تا آن‌ها را هجونگوید.^{۵۴}

شعر در میان عرب‌ها فطری بود. حتی دیوانه‌ها و دزدها هم شعر می‌سرودند تا چه رسد به زنان که شمار زیادی از آن‌ها شاعر بودند. کسی هم که شاعر نبود، شنیدن و خواندن شعر را از دست نمی‌داد. هر کس به جوانی می‌رسید و قریحه شعری او شکوفا نمی‌شد، نقصی برای او و عیبی برای خانواده‌اش شمرده می‌شد.^{۵۵} در محافل، مجالس و بازارهایشان شعر می‌خواندند.^{۵۶} نه تنها شعر برایشان مهم بود، بلکه به زبان نیز اهمّیت زیادی می‌دادند؛

۵۳. تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۳، ص ۵۵.

۵۴. تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۳، ص ۳۲.

۵۵. همان، ص ۳۰.

۵۶. تاریخ الأدب العربی، ص ۱۴۴.

فرزندانشان را به بادیه می‌فرستادند تا شعرو ادبیات و لغت بیاموزند و زبانشان در میان بادیه نشینان، اصالت یابد و از اشتباهات زبانی و نحوی پاکیزه گردد. نقل است که پسر عمر بن خطاب، فرزندش را به سبب بی‌دقتی در تلفظ و نه اشتباه، کتک می‌زد.^{۵۷} لابد آن قدر، سخن و مباحث زبانی از نظر اجتماعی اهمّیت داشته که کسی همسرش را در آن دوره به خاطر ترس از این که ممکن است فرزندی لکنت دار به دنیا بیاورد، طلاق داده است.^{۵۸} شاید به همین سبب باشد که روزگار جاهلی و سده نخست اسلام در نگاه دانشمندان لغت، صرف، نحو و سایر علوم لغوی در دوره‌های بعد به «عصر الاحتجاج» شهرت دارد و تمام شواهد و مصادیق پسینیان، از شعرو لغت آن دوره است.

شعر در دین اسلام نیز به راه خود ادامه می‌دهد و فقط از نظر مضامین به ویژه مضامین اعتقادی و اخلاقی پاکیزه می‌گردد. در سیره شخص پیامبر ﷺ می‌بینیم که به شعر گوش فرا می‌دادند و سروده‌های شاعرانی مثل حسان بن ثابت و کعب بن زهیر را تحسین می‌کنند و حتی بیتی از لبید و قصیده‌ای مثل لامیه العرب از دوره جاهلی را به دلیل مفاد تربیتی آن توصیه می‌کنند.^{۵۹} امام علی علیه السلام هم از شعر در خطابه‌های خود استفاده می‌کنند و گاه به عنوان یک منتقد ادبی، بهترین شاعر را از نظر سبک و ساختار شعر بر می‌گزیند.^{۶۰} یا «ابوبکر و عمرو و سایر صحابه خود از حافظان شعر جاهلی بودند و ابن عباس در تفسیر قرآن به شعر استشهاد می‌کرد»؛^{۶۱} بنابراین تأثیر شعر در سایر علوم متداول آن روز مثل حدیث، طبیعی است. به عنوان مثال، محدّثی همچون سعید بن ابی‌عروب، کسی به نام عبدالوّهّاب بن عطاء داشت که همه جا همراه او بود و به همنشینی با او معروف بود [و مثل وراق و راویه او عمل می‌کرد] و کتاب‌هایش را برایش می‌نوشت.^{۶۲} یا ابن قتیبه در اهمّیت اصل سماع و قرابت آن با شعر می‌نویسد:

هر علمی به سماع محتاج است، اما شعرو به ویژه علم دین به دلیل نام‌های دشوار، واژه‌های گوناگون، نوادر، نام‌های درختان، گیاهان، مکان‌ها و آب‌ها، به

۵۷. «درنگی بر سیر دگرگونی‌های زبان عربی»، ص ۵۴.

۵۸. عیون الأخبار، ج ۴، ۷.

۵۹. دیوان الشنفری، ص ۱۸.

۶۰. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۵.

۶۱. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۶۲. الطبقات الکبیر، ج ۹، ص ۳۳۵.

سماع، محتاج‌ترند. بدون سماع میان شابه و سایه در شعر بنوهذیل نمی‌توانی
فرق قائل شوی.^{۶۳}

عرب، همان‌طور که از شاعران، نقل‌مکتوب شعر را نمی‌پسندیدند، در سایر علوم چون
تفسیر و حدیث نیز از کتابت پرهیز می‌کردند. فی‌المثل از مراجعه به تفسیر مجاهد (م ۱۰۳ق)
ابا داشتند؛ زیرا معتقد بودند که مجاهد، آن را از صحیفه جابر گرفته است.^{۶۴} شاعری در
نکوهش ابوحاتم سجستانی به شعر گفته که او از قوم و تباری است که در تاریخ نیز به کتاب
استناد می‌کنند:

إذا أسند القوم أخبارهم فإسنادُهُ الصُّحُفُ والهَاجِسُ^{۶۵}
مردمی که وقتی به تاریخشان استناد می‌کنند، استناد آن‌ها به «صُحُف» و با
نگرانی است.

۷. از پیامدهای نقل شفاهی در فرهنگ عربی و اسلامی

سرانجام کتابت و تدوین علوم در کشاکش با سنت روایی، راه خود را باز کرد. به ویژه با
روی کار آمدن عباسیان و ارتباط با سایر فرهنگ‌ها ورق به کلی برگشت و کتابت و کتاب
ارجمند شد.^{۶۶} به ابن‌دأب گفتند: چرا همیشه کتابی با خودداری و توبه آنچه در آن آمده
است، عالم هستی؟ پاسخ داد: کتاب با خود داشتن از آیین جوانمردی است.^{۶۷} اما نقل
شفاهی در دوره‌های گوناگون همواره اعتبار داشته و تا روزگار ما به موازات کتابت پیش آمده
است.

خط ناقص عربی و نارسایی‌های آن - چنان‌که گذشت - یکی از عوامل برتری گفتار بر
نوشتار بود. هر چند قرائت و سماع در دوره‌های بعد، سنت و محترم شد، اما نگارنده این
سطور پس از سال‌ها تدریس در رشته زبان و ادبیات عربی اعتقاد راسخ دارد که زبان عربی به
دلیل ماهیت شنیداری، اشتقاق، اعراب، حلقی بودن و غیره با سایر زبان‌ها تفاوت دارد.
فهم درست متن عربی به شدت با خواندن درست آن پیوند دارد و قرائت صحیح به صرف

۶۳. الشعر والشعراء، ص ۱۹.

۶۴. مصادر الشعر الجاهلی و قیمتها تاریخیه، ص ۱۸۰.

۶۵. همان، ص ۱۸۱.

۶۶. رک: بخش چهارم کتاب تفتیح العلم.

۶۷. تفتیح العلم، ص ۱۷۹.

کتاب و دفتر حاصل نمی‌شود.

شاید به دلیل همین اهمّیت ذاتی قرائت و سماع در زبان عربی باشد که سنت «اجازه روایت حدیث» تا به امروز در برخی از جوامع اسلامی پا برجا مانده است و دانش‌هایی مثل صرف، نحو، لغت عرب و بلاغت در صدر مواد درسی حوزه‌های علمیه از گذشته تا به امروز گنجانده شده یا بر لفظ «قرائت» متون عربی همواره در سرفصل دروس دانشگاه تأکید شده است.

اجازه سماع حتی در نسخه‌های خطی هم ضروری بود و نسخه‌های سماع‌دار، از نسخه‌های بدون آن، معتبرتر بود. محدثان «در اعتبار مطالبی که صرفاً با نقل مکتوب دریافت می‌شد، تردید داشتند و تنها مطالبی را که از طریق «سماع» دریافت شده بود، معتبر و ارزشمند می‌دانستند (درست مشابه تعامل فقهای مسلمان با اسناد مکتوب در دادگاه، که تنها در صورتی به عنوان مدرک معتبر پذیرفته می‌شود که شاهدان موثق به طور شفاهی محتوای آن‌ها را تأیید کنند)».^{۶۸}

عالمان آن روزگار، به کسی که دانش خود را فقط از طریق کتاب و دفتر آموخته بود، عنوان تحقیرآمیز «صُحفی» دادند و «مُحَرَّف» نیز کسی بود که دانشش را دست‌کم از دو استاد برجسته فرا نگرفته بود. این نگاه تحقیرآمیز به شاگردان و حتی عالمانی که در محضر مشایخ آگاه حاضر نشده بودند، با این حقیقت تأیید می‌شود که مردم از کتاب‌هایی که فاقد یادداشت استاد مبنی بر حضور شاگرد در مجلس درس وی باشد، پرهیز می‌کردند.^{۶۹}

«بعدها در حوزه قرائت قرآن گروهی به نام «مُصَحِّفون» پدیدار شدند که مانند «صُحْفیون» در سایر علوم بودند. آنان علوم خود را صرفاً از دفاتر (صُحُف) رایج بر می‌گرفتند، نه از طریق سماع یا نقل مسموع (الروایه المسموعه / سماع). ابوحاتم سجستانی (م ۲۵۵ ق) مردم را از اعتماد به این افراد بر حذر می‌دارد: لا تأخذوا القرآن عن المُصحفین. قرآن را از آنان که صرفاً نسخه‌های مکتوب را خوانده‌اند برنگیرید».^{۷۰}

جمله‌های تکراری مثل «حَدَّثَنَا فلان»، «أخبرنا...»، «حکى لنا...»، «قال...»، «سمعتُ فلاناً یقول» و غیره در آغاز هر خبر، داستان و نقل قولی را می‌توان از تبعات سنت نقل شفاهی

۶۸. شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ص ۹۰.

۶۹. رک: همان، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۷۰. همان، ص ۱۷۳.

دانست؛ زیرا در بسیاری از کتاب‌ها در دوره‌های بعد، ضرورتی ندارد که سلسله روایت تا گوینده اصلی به توالی ذکر شود. به عنوان نمونه به کتاب *الإمتاع والمؤانسه* ابوحیان توحیدی در قرن چهارم هجری می‌توان مراجعه کرد.

از دیگر رسوبات فرهنگی این سنت در دوره‌های بعد، نگاه تردیدآمیز به «سواد (سیاهی نوشته)» و «علم الأوراق» است؛ این دیدگاه به ویژه در تصوف از همان سده‌های نخست، شایع شد و مضامین گوناگونی را در عرفان اسلامی به خود اختصاص داد. ابن جوزی (م ۵۹۷ق) در کتاب *تلبیس ابلیس* از زبان ابوسعید کندی حکایت می‌کند که «در خانقاهی ساکن بودم. به طوری که دیگران پی نبرند، مخفیانه به دنبال حدیث بودم. روزی دوادم بر زمین افتاد. کسی از صوفیان گفت: *أستز عورتک!* (مایه ننگت را پنهان کن!)»^{۷۱} یا از ابوعبدالله بن خفیف نقل شده: به فراگیری علم و دانش پردازید و مبادا سخن صوفیان شما را بفریبید! من خود، مرکب در آستین، خرقة و کاغذ در کمر بندم پنهان می‌کردم و مخفیانه به سراغ اهل علم می‌رفتم. وقتی هم از کارم مطلع شدند، با من دشمنی کردند و گفتند رستگار نخواهی شد، اما بعد از مدتی به من محتاج شدند.^{۷۲}

این مفهوم به ادبیات فارسی نیز راه یافته است و شاعران زیادی به شکل و شیوه‌های گوناگونی از آن، تصویرها کوک کرده‌اند؛ از آن جمله، خواجه حافظ شیرازی در بیتی معروف می‌گوید:

بشوی اوراق اگر هم‌درس مائی که علم عشق در دفتر نباشد^{۷۳}
در شرح آن آورده‌اند:

با توجه به این نظریه عرفانی است که می‌گوید علم مدرسه‌ای مانع از اشتغال به معرفت واقعی می‌گردد. پس اگر هم‌درس ما هستی یعنی علم عشق می‌خوانی اوراق مدرسه را بشوی و نوشته‌هایش را محو کن. علم درویشی کتاب و دفتر ندارد.^{۷۴}

در همین روزگار حافظ است که «امیر مبارزالدین کار تظاهر به امر به معروف و نهی منکر را

۷۱. *تلبیس ابلیس*، ص ۳۱۸.

۷۲. همان، ص ۳۱۹.

۷۳. *دیوان حافظ*، ص ۲۱۴.

۷۴. شرح *غزل‌های حافظ*، ج ۱، ص ۶۷۹.

به جایی رساند که کتابخانه های علمای شیراز را مورد تفتیش و بازرسی قرار می داد و کتاب های فلسفی و دیوان اشعار شعرا را از آن ها بیرون می کشید و دستور شست و شو می داد. محمود کتبی می نویسد: در شیراز دارالسیاده ای دایر کرد و کتب محرمة الانتفاع را امر فرمود تا بشویند و در این کار تا جائی پیش رفت که حتی روزی می خواست صندوق مرقد متبرک شیخ مشرف الدین مصلح سعدی را هم به گناه این که غزل های عاشقانه دارد بسوزاند.^{۷۵} که با وساطت و پامردی فرزند بزرگش، شاه شجاع از این کار پشیمان شد.

اگر نگاه به کتابت به عنوان یک ضد ارزش در دوره جاهلی و دوسده نخست ثابت شود، انگیزه های کتابسوزی و کتابشویی فاتحان مسلمان نیز در برخی کشورها مثل ایران و مصر، صرفاً از سرخوی انتقام جویی و کینه توزی نخواهد بود. در کشف الظنون آمده که سعد بن ابی وقاص به عمر بن خطاب نامه نوشت و از او در مورد کتاب ها و مصادره آن ها به نفع مسلمانان کسب اجازه کرد. عمر به او نوشت: آن ها را در آب بینداز! اگر هدایت و رستگاری در آن ها باشد، خداوند ما را با روشن تر و راهنماتر از آن ها هدایت کرده و اگر مایه گمراهی باشد، خداوند ما را از آن ها بی نیاز ساخته است. آن ها را در آب یا آتش بریزید!^{۷۶} عمر بن خطاب مشابه همین پاسخ را به عمرو بن عاص درباره کتابخانه اسکندریه داده است.^{۷۷} به هر روی، این رویکرد نسبت به سوختن و شستن کتاب ها و کتابخانه ها، بنا بر آنچه گفته آمد، با دغدغه ای دینی و اجتماعی است، نه از سرخشم و کینه توزی که در غالب جنگ ها در طول تاریخ سراغ داریم.

۸. نتیجه

از آنجا که آدمی موجودی اجتماعی است و عرف و پای بندی به سنت ها نیز همواره در نظام قبیله ای و سنتی عرب، قانونی نانوشته بود، ضد ارزش شمردن کتابت را باید در منع تدوین حدیث، مهم و البته مؤثر دانست. صحابه رسول خدا ﷺ و تابعین به عنوان افرادی که در آن جامعه زندگی می کنند، الگویی جز نقل شفاهی که مبتنی بر شعر و کلام موزون بود، نداشتند. بنابراین با تبعیت از این زیربناست که سنت روایی تا فراهم آمدن بستر اجتماعی مناسب و امکانات فنی (مثل خط، ادوات کتابت و غیره) در دین اسلام به راه خود ادامه

۷۵. حافظ خراباتی، ج ۱، ص ۴۴۸.

۷۶. تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۳، ص ۵۰.

۷۷. همان، ص ۴۶.

داد، اما با توجه به پیشینه نیرومند و ویژگی خاص زبان عربی به کلی از میان نرفت و پیامدهای گوناگونی را در ساحت فرهنگ اسلامی و حتی ایرانی بر جای گذاشت. در پایان لازم است دوباره تأکید شود که این مقاله، زمینه منع تدوین حدیث را در حد بضاعت نگارنده، بررسی می‌کند و برخی از دلایلی را که پژوهش‌گران برمی‌شمردند، در این بسترو فضای فرهنگی و اجتماعی جست و جومی نماید و برای دادن پاسخی جامع به مسأله این تحقیق، پژوهش‌های جدی فراوانی از زوایای گوناگون دیگر نیاز است.

۹. کتابنامه

- آشنایی با تاریخ و منابع حدیث، سید محمد کاظم طباطبایی، قم: نشر هاجر، ۱۳۸۵ ش.
- البیان والتبیین، ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی، چاپ هفتم، ۱۴۱۸ ق.
- تاریخ الأدب العربی (العصر الجاهلی)، شوقی ضیف، القاهره: دار المعارف، چاپ بیست و چهارم، [بی تا].
- تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان، بیروت: منشورات دار مکتبه الحیاه، [بی تا].
- تذکره الحفاظ، محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، المحقق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی، [بی جا]: دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۷۴ ق.
- تقیید العلم، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی، تحقیق سعد عبدالغفار علی، القاهره: دار الاستقامه، ۱۴۲۹ ق.
- تلبیس ابلیس، جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن ابن الجوزی البغدادی، بیروت: دار القلم، ۱۴۰۳ ق.
- حافظ خراباتی، رکن الدین همایون فرخ، تهران: اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ش.
- الحیاه العربیه من الشعر الجاهلی، محمد أحمد الحوفی، بیروت: دار القلم، ۱۹۷۲ م.
- الحیوان، ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، مصر: مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۸۴ ق.
- دیوان الشنفری، عمرو بن مالک، جمعه و حقه و شرحه امیل بدیع یعقوب، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۱۷ ق.
- دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، تصحیح: علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی، به کوشش عبدالکریم جریزه دار، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ ش.

- *الدیوان، غیلان بن عقبه ذوالرّمه، قدم له و شرحه أحمد حسن بسج، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.*
- *شرح غزل‌های حافظ، حسینعلی هروی، به کوشش زهرا شادمان، [تهران]: مؤلف (چاپخانه کیهانک)، چاپ سوم، ۱۳۶۹.*
- *الشعر والشعراء، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه الدینوری، صححه و علق حواشیه: مصطفی أفندی الصفا، قاهره: المعاهد، ۱۳۵۰ق.*
- *شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، گریگور شولر، مترجم: نصرت نیل‌ساز، تهران: حکمت، ۱۳۹۱ش.*
- *الصوره فی الشعر العربی حتی آخر القرن الثانی الهجری: دراسه فی أصولها و تطوّرها، علی البطل، بیروت: دار الأندلس، ۱۹۸۳م.*
- *الطبقات الکبیر، ابن منیع الزهری ابن سعد، تحقیق: علی محمد عمر، القاهره: مکتبه الخانجی، ۱۴۲۱ق.*
- *عیون الأخبار، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه الدینوری، قاهره: دارالکتب المصریه، ۱۳۴۳ق.*
- *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، محمد محمدی، تهران: توس، چاپ سوم، ۱۳۷۴ش.*
- *الفهرست، ابن الندیم، بیروت: دار المعرفه، [بی‌تا].*
- *لیلی و مجنون: پژوهشی در ریشه‌های تاریخی و اجتماعی داستان، ا.ا. کراچکوفسکی، ترجمه: دکتر کامل احمدنژاد، تهران: انتشارات زوار، چاپ سوم، ۱۳۷۸ش.*
- *المزهر فی علوم اللغه و أنواعها، عبدالرحمن السیوطی، الشرح والضبط: محمد أحمد جاد المولی و غیره، قاهره: دار التراث، [بی‌تا].*
- *مصادر الشعر الجاهلی و قیمتها تاریخیه، ناصرالدین الأسد، بیروت: دار الجیل، چاپ هفتم، ۱۹۸۸م.*
- *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، سعادت جامعه بغداد علی نشره، ۱۴۱۳ق.*
- *نهج البلاغه، الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، تعلیق: صبحی الصالح، تحقیق: فارس تبریزیان، قم: دار الهجره، ۱۴۲۵ق.*
- *هویت ایرانی و زبان فارسی، شاهرخ مسکوب، تهران: انتشارات فرزانه، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش.*
- «درآمدی بر تاریخ تدوین حدیث در یک و نیم سده نخست اسلامی با تکیه بر نقد نظریه

منع کتابت حدیث»، علی معموری، مجله نامه تاریخ پژوهان، ۱۳۸۵، شماره ۵، بهار، ص ۱۳۶-۱۲۵.

- «درنگی بر سیر دگرگونی های زبان عربی»، عمر موسی باشا، ترجمه: حسن دادخواه، مجله مدرس علوم انسانی، ۱۳۶۹، دوره اول، شماره دو، زمستان.

- «دیوان در صدر اسلام»، عبدالعزیز الدوری، مترجمان: منصور مؤمنی و عباس احمدوند، مجله تاریخ اسلام، ۱۳۸۱، شماره ۱۰، سال سوم، ص ۱۶۷-۱۸۳.

- «سنت شفاهی در ایران باستان»، ژاله آموزگار، مجله بخارا، ۱۳۸۵، شماره ۵۳، تیر و مرداد، ص ۱۴۰-۱۵۱.

